



Analyzing the role of international law in the process of global sustainable development

Accepted: 2025/09/12

Received: 2025/03/14

Abstract

Mahsa Abbasi: PhD student in Public International Law, Department of International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran

E-mail:

Mahsa.moon14@gmail.com

0000-0003-2185- ORCID ID: 0955

Maryam Moradi: Assistant Professor, Department of International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran (Corresponding Author)

E-mail:

moradimaryam@yahoo.com

ORCID ID: 0000-0001-7374-2302

Mansour Atashneh: Assistant Professor, Department of International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran

E-mail:

Matash1338@yahoo.com

ORCID ID: 0000-0001-6801-8977

The dominant discourse on international development law in the historical and economic context of the 1960s was mainly based on economic development. However, gradually, in the light of international efforts and the issuance of the Brundtland Report, a concept called sustainable development was proposed in the scope of international law. A concept that, through the interaction between the three dimensions of economic, social and environmental development, guided international development law towards the international law of sustainable development. Almost all the principles of international environmental law have been used to substantiate the concept of sustainable development. Principles such as: the principle of sovereignty over natural resources, the principle of commitment to cooperation, information and assistance in cases of environmental emergencies, the principle of protection and preservation of the environment, the principle of the obligation to pay a fine by the polluter, the principle of prevention and the precautionary principle. Of course, the concept of sustainable development is directly reflected in the concepts of international environmental law, rather than in the principles. At the same time, despite the progress made in the literature on sustainable development in international law, due to the fact that the meaning of this concept has not been established in law and, in practice, based on the recognition of important documents in this field based on the priority of economic development over environmental and social development, sustainable development policies have faced failure and we are witnessing a significant gap in the theoretical and practical approach to sustainable development in international development law. In this study, in addition to examining the principles and concepts related to sustainable development in international environmental law, the challenges and strategies for achieving environmental rules in sustainable development have been discussed.

Keywords: Climate change, global sustainable development, international law

واکاوی نقش حقوق بین الملل در روند توسعه پایدار جهانی

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱

ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۲۴

چکیده:

گفتمان حاکم بر حقوق بین الملل توسعه در بستر شرایط تاریخی و اقتصادی دهه ۱۹۶۰ عمده‌تاً مبتنی بر توسعه اقتصادی بود. اما به تدریج در پرتو تلاش‌های بین المللی و صدور گزارش برون‌تلند، مفهومی تحت عنوان توسعه پایدار در گستره حقوق بین الملل مطرح شد. مفهومی که از طریق تعامل میان سه بعد توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، حقوق بین الملل توسعه را به سمت حقوق بین الملل توسعه پایدار رهنمون کرد. تقریباً همه اصول حقوق بین الملل محیط زیست در جهت اثبات مفهوم توسعه پایدار بکار رفته‌اند. اصولی نظیر: اصل حاکمیت بر منابع طبیعی، اصل تعهد به همکاری، اطلاع رسانی و کمک در مواقع اضطراری زیست محیطی، اصل حمایت و حفاظت از محیط زیست، اصل الزام به پرداخت غرامت توسط آلوده کننده محیط زیست، اصل جلوگیری و اصل احتیاطی. البته مفهوم توسعه پایدار به طور مستقیم، در میان مفاهیم حقوق بین الملل محیط زیست بیشتر از اصول به چشم می‌خورد. در عین حال با وجود پیشرفتهای حاصله در خصوص ادبیات توسعه پایدار در حقوق بین الملل، به دلیل اینکه مفاد این مفهوم عمده‌تاً در حقوق قوام نیافته و عملاً بنا به اذعان اسناد مهم در این زمینه مبنی بر اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه زیست محیطی و اجتماعی، سیاستهای توسعه پایدار با شکست مواجه شده است و شاهد خلاء قابل توجهی در رویکرد نظری و عملی به توسعه پایدار در حقوق بین الملل توسعه هستیم. در این تحقیق ضمن بررسی اصول در کنار مفاهیم مرتبط با توسعه پایدار در حقوق بین الملل محیط زیست، چالش‌ها و راهکارهای تحقق قواعد محیط زیستی در توسعه پایدار مورد مذاقه قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: تغییرات آب و هوا، توسعه پایدار جهانی، حقوق بین الملل

مهسا عباسی: دانشجوی دکترای حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

ایمیل:

Mahsa.moon14@gmail.com

کد ارکید: ۰۰۰۳-۲۱۸۵-۰۹۵۵-۰۰۰۰

مریم مرادی: استادیار، گروه حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران (نویسنده مسئول)

ایمیل

moradimaryam@yahoo.com

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۷۳۷۴-۲۳۰۲

منصور عطاشنه: استادیار، گروه حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

ایمیل

Matash1338@yahoo.com

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۶۸۰۱-۸۹۷۷

مقدمه

امروزه معیشت کره زمین در برابر بسیاری از عوامل استرس زای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی و شوک هایی که ناشی از فرآیندهای دگرگون کننده جهانی مانند تغییرات آب و هوا، جهانی شدن و فرآیندهای جمعیتی آسیب پذیر است. مطالعات تجربی نشان می دهد که در حال حاضر افزایش گازهای گلخانه ای باعث تغییر آب و هوا می شود. این گازها با جذب اشعه های مادون قرمز مسیر جریان طبیعی انرژی را با تغییر آب و هوا کنترل می کنند. مشاهدات نشان داده است که دمای جهان بعد از قرن بیستم ۰/۶ درجه سانتی گراد افزایش داشته است. پیش بینی ها نشان می دهد که میانگین دمای سالانه ۱ تا ۳ درجه سانتی گراد تا دهه ۲۰۶۰ و تا ۵ درجه تا دهه ۲۰۹۰ افزایش خواهد یافت بدین ترتیب لزوم کاهش گازهای گلخانه ای و جلوگیری از تغییرات آب و هوا نهادهای بین المللی را بر آن داشت تا کنوانسیون تغییرات آب و هوا در سال ۱۹۹۲ و پروتکل کیوتو را در سال ۱۹۹۷ جهت متعهد نمودن کشورها جهت کاهش سطح انتشار گازهای گلخانه ای منعقد نمایند. در کنار تعهداتی که این کنوانسیون و پروتکل برای کشورهای عضو به خصوص کشورهای توسعه یافته تعیین نمود فرصت ها و منابعی نیز تحت عنوان فرآیند توسعه پاک جهت کمک به کشورهای در حال توسعه به منظور اجرای برنامه های کنترلی آن ها در راستای کاهش انتشار گازهای گلخانه ای در نظر گرفته شد. کشورهای عضو UNFCCC موظفند طی دوره های زمانی معین نسبت به تثبیت مقدار انتشار گازهای گلخانه ای و در مرحله بعدی کاهش آن اقدام نمایند. در این خصوص رویکردهای مختلفی از جمله استفاده از فرآیندهای توسعه پاک مورد توجه و حمایت مالی دبیرخانه کنوانسیون و پروتکل، بانک جهانی و هم چنین تسهیلات زیست محیطی جهانی (جف) قرار گرفته است.

هدف: بر اساس گزارش های IPCC در صورت سیاست های بازدارنده موثر و اقدامات پیشگیرانه در ارتباط با کنترل گازهای گلخانه ای دمای کره زمین می تواند تا سال ۲۱۰۰ بین یک تا سه و نیم درجه سانتی گراد افزایش یابد که نتایج آن بروز مسائل جدی برای سلامت انسان، شیوع بیماری ها، افزایش سطح آب دریاها و ناپدیداری اکولوژیک خواهد بود. در این نوشتار یک چارچوب مفهومی از اهداف چندگانه به طور کلی، سیاست های آب و هوا، هزینه های کاهش، عملکرد دولت های عضو کنوانسیون در انجام تعهدات را ارائه می دهد. این چارچوب یک سناریوی ارزیابی یکپارچه است که شامل تمامی چالشها برای پایداری می شود که با در نظر گرفتن تمامی عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در قالب یک فرآیند همکاری عمومی بررسی می شود. زیرا بر اساس گزارش های ارائه شده از IPCC در مورد روند زمانی این چارچوب و اثرگذاری آن هنوز نتایج قابل قبول و پاسخ متقاعد کننده ای وجود ندارد.

روش: پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعه کیفی، به بررسی نقش حقوق بین الملل در رونده توسعه پایدار جهانی پرداخته است.

یافته ها و نتیجه گیری: تغییرات آب و هوایی قابلیت بالقوه برای تهدید ماهیت وجود انسان را دارد. تهدید تولیدات کشاورزی و امنیت غذایی که به حق بر زندگی و حق بر سلامت نیز ارتباط دارد تهدید امنیت آب و حق بر آب کاهش خشکی در جهان از طریق افزایش آب دریاها فاجعه های آب و هوایی نظیر سیل، قحطی و طوفان که تهدید برای حق بر زندگی و سلامت نیز تلقی

می شود تهدید سلامت انسانی از طریق انتشار بیماری ها نیز از جمله این موارد است. همان گونه که مشاهده می شود اثرات نامطلوب تغییرات آب و هوایی به صورت حلقه مصادیق مقوله های حقوق بشر را در اینجا به یکدیگر مرتبط می سازد ممکن است. ارتباط حق بر زندگی، حق بر سلامت حق بر مسکن در این مثال ها در صورتی که از حالت بالقوه خارج شوند با حق بر توسعه مشهود است.

در این مورد کشورهای در حال توسعه به دلیل ظرفیتشان در انطباق با اثرات نامطلوب در وضعیت به مراتب بدتر قرار دارند و تلاششان جهت موفق شدن در واقعیت رساندن حق بر توسعه را به شدت تضعیف می کند حق بر توسعه امروزه در کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه در آفریقا به عنوان مثال در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و در حالت عادی این کشورها برای دستیابی به آن با مشکلات فراوان مواجه هستند. حال تصور اینکه اثرات نامطلوب تغییرات آب و هوایی می تواند این وضع را تا چه حد دشوار سازد بسیار ناامید کننده است.

این محدودیت و قابلیت ضعیف شدن کشورهای در حال توسعه بنابه دلایل گوناگون در زمینه توسعه و حق بر توسعه در برخورد با تغییرات آب و هوایی در موارد گوناگون مورد اشاره قرار گرفته است. همانگونه که در همین قسمت نیز اشاره نمودیم بررسی چگونگی ارتباط و تاثیر تغییرات آب و هوایی بر حق بر توسعه را باید از تاثیر این حق بر حقوق دیگر به ویژه حقوق شناخته شده مقوله اول و دوم همچون حق بر زندگی حق بر سلامتی حق بر غذا حق بر مسکن حق بر دارایی و حتی مصادیق مقوله سوم چون حق بر محیط زیست جستجو کرد.

وجود ارتباط بین حفظ محیط زیست و حقوق بشر در بررسی مفهوم نگرانی مشترک بشریت بین گروه متخصصان حقوقی برنامه توسعه سازمان ملل متحد نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. به ویژه این متخصصین تمایل زیادی به شناسایی ارتباط این مساله با حق بر زندگی و سلامتی داشته اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Extended Abstract

Introduction:

Today, the livelihoods of the planet are vulnerable to many social, economic, political and environmental stressors and shocks resulting from global transformation processes such as climate change, globalization and demographic processes. Empirical studies show that the current increase in greenhouse gases is causing climate change. These gases control the natural flow of energy by absorbing infrared radiation and changing the climate. Observations have shown that the global temperature has increased by 0.6 degrees Celsius since the 20th century. Forecasts indicate that the average annual temperature will increase by 1 to 3 degrees Celsius by the 2060s and by 5 degrees by the 2090s. Thus, the need to reduce greenhouse gases and prevent climate change prompted international institutions to conclude the Climate Change Convention in 1992 and the Kyoto Protocol in 1997 to commit countries to reducing greenhouse gas emissions. In addition to the obligations that this Convention and Protocol set for member countries, especially developed countries, opportunities and resources were also considered under the title of Clean Development Process to help developing countries implement their control programs to reduce greenhouse gas emissions. UNFCCC member countries are required to stabilize greenhouse gas emissions over certain periods of time and then reduce them in the next stage. In this regard, various approaches, including the use of clean development processes, have been considered and financially supported by the Secretariat of the Convention and Protocol, the World Bank, and the Global Environment Facility (GEF).

Objective: According to IPCC reports, in the absence of effective deterrent policies and preventive measures related to greenhouse gas control, global temperature could increase by between one and three and a half degrees Celsius by the year 2100, resulting in serious problems for human health, the spread of diseases, rising sea levels, and ecological collapse. This paper presents a conceptual framework of multiple objectives in general, climate policies, mitigation costs, and the performance of States Parties to the Convention in fulfilling their commitments. This framework is an integrated assessment scenario that includes all challenges to sustainability, which is examined by considering all social, economic, political, and cultural factors in the form of a public cooperation process. Because, based on the reports provided by the IPCC, there are still no acceptable results and convincing answers about the time course of this framework and its effectiveness.

Method: The present study, using a descriptive-analytical method and based on a qualitative study, examines the role of international law in the process of

global sustainable development.

Findings and Conclusion: Climate change has the potential to threaten the very nature of human existence. Threat to agricultural production and food security, which is also related to the right to life and the right to health. Threat to water security and the right to water. Reduction of land in the world through rising sea levels. Climate disasters such as floods, famines and storms, which are also considered threats to the right to life and health. Threat to human health through the spread of diseases are also among these cases. As can be seen, the adverse effects of climate change are possible, linking the examples of human rights categories here in a circle. The connection of the right to life, the right to health, and the right to housing in these examples is evident if they are taken out of the potential state with the right to development.

In this case, developing countries are in a much worse position due to their capacity to adapt to adverse effects, and their efforts to succeed in realizing the right to development are severely weakened. The right to development is not in a favorable position today in underdeveloped or developing countries in Africa, for example, and these countries normally face many difficulties in achieving it. It is very disappointing to imagine how difficult the adverse effects of climate change can make this situation.

This limitation and the possibility of developing countries weakening due to various reasons in the field of development and the right to development in dealing with climate change have been mentioned in various cases. As we have also mentioned in this section, the study of how climate change relates to and affects the right to development should be sought from the impact of this right on other rights, especially the well-known rights of the first and second categories, such as the right to life, the right to health, the right to food, the right to housing, the right to property, and even examples of the third category, such as the right to the environment.

The connection between environmental protection and human rights has also been recognized by the United Nations Development Programme's Group of Legal Experts in their consideration of the concept of common concern of humanity. In particular, these experts have been keen to identify the connection between this issue and the right to life and health

ارزیابی مبادله بین خطرات مربوط به تغییرات آب و هوا و کاهش تغییرات آب و هوا هم چون منافع مشترک نیازمند رویکرد سناریوهای یکپارچه برای توسعه پایدار است. پرواضح است که تغییرات اقلیمی تهدیدات شدیدی را به همراه دارد به گونه‌ای که معیشت ضروری بشریت بالاخص فقرا را از بین می‌برد. محققان معتقدند که نتایج آشفته‌گی آب و هوا شامل کاهش مواد مغذی خاک، تخلیه مخازن آب و آب آشامیدنی، سیل، فرسایش و در نهایت ناامنی غذایی را تشدید می‌کند و بر رفاه جمعیت ساکن در کره زمین به خصوص مناطق در حال توسعه چون آفریقا، آسیا و کشورهای آمریکای لاتین تأثیر منفی می‌گذارد. براساس گزارش MDGs^۱ مردم جهان به طور نابرابر در تمام نقاط جهان توزیع شده‌اند. نزدیک ۸۰٪ آنها افراد بسیار فقیر هستند که در صحرای جنوبی آفریقا و جنوب آسیا یافت می‌شوند. فعالیت‌های کشاورزی که به عنوان منبع اصلی امرارمعاش روستاییان است بیش از ۶۰٪ جمعیت را به کار می‌گیرد و وابستگی آنها به محیط‌زیست باعث می‌شود که بخش کشاورزی بیشتر تحت تأثیر تغییرات آب و هوا قرار گیرد.

در سال ۲۰۰۱ هیأت‌های بین دولتی آب و هوا در IPCC^۲ سازگاری را به عنوان تعدیل در سیستم‌های طبیعی یا انسانی در پاسخ به محرک‌های اقلیمی مورد انتظار یا اثرات آن‌ها که آسیب را تعدیل می‌کند یا بهره‌برداری از فرصت‌های سودمند را تعریف می‌کند. درحقیقت IPCC ظرفیت انطباق را به عنوان توانایی برای تنظیم و استفاده از فرصت‌ها و کنار آمدن با پیامدها توضیح می‌دهد. این ظرفیت انطباقی توسط عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فناوری و نهادی تعیین می‌شود.

تجزیه و تحلیل ارائه شده در این نوشتار چهارچوبی مفهومی برای ترکیب تحلیل‌های تغییرات آب و هوا و اثرات آن و مزایای مشترک سیاست‌های کاهش دادن این تغییرات به عنوان مبنایی برای تدوین سیاست‌هایی که معیارهای اهداف توسعه پایدار جهانی را برآورده می‌کند را بیان می‌کند.

امروزه معیشت کره زمین در برابر بسیاری از عوامل استرس‌زای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی و شوک‌هایی که ناشی از فرآیندهای دگرگون‌کننده جهانی مانند تغییرات آب و هوا، جهانی شدن و فرآیندهای جمعیتی آسیب‌پذیر است. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که در حال حاضر افزایش گازهای گلخانه‌ای باعث تغییر آب و هوا می‌شود. این گازها با جذب اشعه‌های مادون قرمز مسیر جریان طبیعی انرژی را با تغییر آب و هوا کنترل می‌کنند. مشاهدات نشان داده است که دمای جهان بعد از قرن بیستم ۰/۶ درجه سانتی گراد افزایش داشته است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که میانگین دمای سالانه ۱ تا ۳ درجه سانتی گراد تا دهه ۲۰۶۰ و تا ۵ درجه تا دهه ۲۰۹۰ افزایش خواهد یافت بدین ترتیب لزوم کاهش گازهای گلخانه‌ای و جلوگیری از تغییرات آب و هوا نهادهای بین‌المللی را بر آن داشت تا کنوانسیون تغییرات آب و هوا در سال ۱۹۹۲ و پروتکل کیوتو را در سال ۱۹۹۷ جهت متعهد نمودن کشورها جهت کاهش سطح انتشار گازهای گلخانه‌ای منعقد نمایند. در کنار تعهداتی که این کنوانسیون و پروتکل برای کشورهای عضو به خصوص کشورهای توسعه یافته تعیین نمود فرصت‌ها و منابعی نیز تحت عنوان فرآیند توسعه پاک جهت کمک به کشورهای در حال توسعه به منظور اجرای برنامه‌های کنترلی آن‌ها در راستای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در نظر گرفته شد. کشورهای عضو UNFCCC موظفند طی دوره‌های زمانی معین نسبت به تثبیت مقدار انتشار گازهای گلخانه‌ای و در مرحله بعدی کاهش آن اقدام نمایند. در این خصوص رویکردهای مختلفی از جمله استفاده از فرآیندهای

توسعه پاک مورد توجه و حمایت مالی دبیرخانه کنوانسیون و پروتکل، بانک جهانی و هم چنین تسهیلات زیست محیطی جهانی (جف) قرار گرفته است.

در حوزه محیط زیست عموماً سه مسئله افزایش جمعیت، الگوی مصرف تکنولوژی و صنعت به عنوان موضوعات زمینه ساز بحران محیط زیست معرفی می‌گردد. بدین ترتیب در سال ۱۹۸۵ جامعه اروپا طی دستورالعملی دولت های عضو را به رعایت حداقل استانداردهای ارزیابی اثرات زیست محیطی ناشی از فعالیت های صنعتی خطرناک را به عنوان شرط صدور مجوز برای چنین فعالیت هایی تعیین کردند. هم چنین دیوان بین المللی دادگستری در رای خود در قضیه کانال کورفو تعهد دولت ها به مطلع ساختن دیگر دولت ها از وجود خطر در سرزمین خود را یادآور شده و مبانی چنین تعهدی را ملاحظات بنیادی انسانی اعلام کرد. در حال حاضر اسناد بین المللی مختلفی این تعهد را در مقررات خود مورد تایید قرار داده اند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در اسناد و مکاتبات خود بارها به وجود تعهد دولت ها مبنی بر اطلاع خطر احتمالی ناشی از یک فعالیت اشاره نمود و آن را یکی از اصول شناخته

شده و مسلم بین المللی تلقی کرده است. تغییرات آب و هوا به طور مستقیم و غیر مستقیم نظم حقوق بشر تضمین شده بین المللی را تحت تاثیر قرار می دهد. حقوق بشر که به مثابه یک سیستم حقوقی در پاسخ به برخی از بحران ها در سیستم های حقوقی معاصر مطرح گردید. حفاظت از محیط زیست و حمایت از حقوق بشر به عنوان دو چالش اساسی جهان تقریباً دو دهه تحولات مشابهی را پشت سر نهادند. همانطور که نقطه عطف طرح حقوق بشر در نظام بین المللی را باید اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۶ دانست نقطه عطف مسئله حفاظت از محیط زیست را باید در اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ یافت. ما به سختی میتوانیم موضوعی زیست محیطی را تصور کنیم که ابعاد حقوق بشری نداشته باشد. چون عدم توانایی در داشتن محیط زیست سالم به عنوان نسل سوم حقوق بشر سایر حقوق نسل های دیگر بشری را چون حق بر سلامتی یا حق بر غذا به همان اندازه نقض میکند و حتی میتواند آثار و عواقبی بر کودکان داشته باشد که دیگر نتوانند از دسترسی به آموزش بهره مند شوند.

لذا عدالت اقلیمی مستلزم آن است که اقدام اقلیمی جامعه بین المللی با موافقت نامه ها، تعهدات، اصول و استانداردهای حقوق بشر سازگار باشد. در منشور جهانی طبیعت که به موجب قطعنامه ۳۷/۷ در ۲۸ اکتبر ۱۹۸۲ مورد تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت این منشور که در حفاظت از قانون اساسی طبیعی زمین است تاکید دارد که اعمال انسان ها که بر طبیعت تاثیر می گذارد باید بر اساس اصول این منشور اعمال گردد. به طوریکه مقدمه این منشور تاکید دارد که بشریت جزئی از این طبیعت است و بقای ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تمدن ها بستگی تامی به حفاظت از طبیعت و منابع آن دارد. بدین ترتیب اعلامیه ریو که مهم ترین اسناد تصویبی کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص محیط زیست و توسعه بود در زمینه حمایت از محیط زیست با دغدغه توسعه پایدار تقریر گردید. این اعلامیه بر پیوستگی و تجزیه ناپذیری توسعه اقتصادی و حفاظت محیط زیست در چارچوب اصل توسعه پایدار و غیرقابل قبول بودن انفکاک این دو به رسمیت شناخته شد. توسعه پایدار به عنوان یک فراخوان جهانی شعاری به دنبال آشتی دادن رشد اقتصادی با مشکلات زیست محیطی بود که در سال ۱۹۷۲ گلد اسمیت و همکارانش با ارائه طرحی به نام طرحی برای بقاء توسعه پایدار و منابع محدود منابع غیر قابل تجدید مانند مواد معدنی

را ارائه دادند. برای پایان دادن به فقر و حفاظت از کره زمین در سال ۲۰۱۵ اهداف توسعه پایدار جهانی توسط سازمان ملل متحد تصویب شد تضمین می کند که همه مردم تا سال ۲۰۳۰ از صلح و رفاه برخوردار شوند.

بر طبق برنامه ای که در دستور جلسه ۲۱ برای بهبود توسعه پایدار برگزار شد به این صورت بیان میشود که نیاز به کنترل انتشار گاز گلخانه ای و دیگر گازها در اتمسفر باید بر اساس بازدهی تولید محصولات انرژی، انتقال، توزیع و مصرف آنها و به ویژه بر روی سیستم انرژی سالم و جدید و بازگشت پذیر مانند سیستم انرژی نور خورشید باشد. همه منابع انرژی را باید به شیوه ای مورد استفاده قرار داد که به اتمسفر، سلامتی انسان و محیط زیست خسارت وارد نکند.

اهداف توسعه پایدار هماهنگی بین پایداری محیطی، پایداری اقتصادی و پایداری سیاسی و اجتماعی است. در حقیقت توسعه پایدار رویکرد بلندمدت برای رسیدگی به چالش های جهانی را ارائه می دهد. نه تنها به رفاه مردم، توسعه اقتصادی کشورها و محیط زیست بهتر اشاره دارد بلکه ابزارهای مورد نیاز برای رسیدگی به آن ها و چگونگی ایجاد این تغییرات را ارائه می دهد. مهم ترین منشا بحث در مورد این مسئله همان مجمع و گردهمایی دولت ها در مورد تغییرات آب و هوا بوده که توسط سازمان ملل متحد و با مشارکت جدی برخی از نهادهای بین المللی مرتبط با مسائل آب و هوایی جهان مثل سازمان جهانی آب و هواشناسی و برنامه محیط زیست سازمان ملل (UNEP) و کنوانسیون های منطقه ای می باشد.

هدف اصلی از معاهده تغییرات آب و هوا که در ماده ۲ آن بیان شده است چنین ابراز دارد که تغییرات آب و هوا تصمیم گیرندگان را با مجموعه بسیار پیچیده از مسائلی رو به رو می کند که از جمله شامل بروز تباهی های غیرقابل برگشت و عدم دانش و آگاهی درباره بسیاری از مسائل طی افق های زمانی بسیار طولانی همراه است. درک بهتر این مسائل از طریق تحلیل های تجربی و عینی نیاز به زمانی طولانی دارد به علاوه به علت تنوع و تغییرات منطقه ای با علت و معلول های متفاوت و زیادی همراه است و سطوح مختلفی از توجه و قضاوت ها از نظر عدالت اجتماعی را در برمی گیرد که در ارتباط با هزینه ها و منافع و اقدامات دیگر مطرح می شود.

بر اساس گزارش های IPCC در صورت سیاست های بازدارنده موثر و اقدامات پیشگیرانه در ارتباط با کنترل گازهای گلخانه ای دمای کره زمین میتواند تا سال ۲۱۰۰ بین یک تا سه و نیم درجه سانتی گراد افزایش یابد که نتایج آن بروز مسائل جدی برای سلامت انسان، شیوع بیماری ها، افزایش سطح آب دریاها و ناپدیداری اکولوژیک خواهد بود.

در این نوشتار یک چارچوب مفهومی از اهداف چندگانه به طور کلی، سیاست های آب و هوا، هزینه های کاهش، عملکرد دولت های عضو کنوانسیون در انجام تعهدات را ارائه می دهد. این چارچوب یک سناریوی ارزیابی یکپارچه است که شامل تمامی چالش ها برای پایداری میشود که با در نظر گرفتن تمامی عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در قالب یک فرآیند همکاری عمومی بررسی میشود. زیرا بر اساس گزارشهای ارائه شده از IPCC در مورد روند زمانی این چارچوب و اثرگذاری آن هنوز نتایج قابل قبول و پاسخ متقاعد کننده ای وجود ندارد.

۲- مفاهیم حقوق بین الملل محیط زیست مرتبط با توسعه پایدار

تقریباً همه اصول حقوق بین الملل محیط زیست در جهت اثبات مفهوم توسعه پایدار به کار می

آیند. اصولی از قبیل: اصل حاکمیت بر منابع طبیعی، اصل تعهد به همکاری، اطلاع رسانی و کمک در مواقع اضطراری زیست محیطی، اصل حمایت و حفاظت از محیط زیست، اصل الزام به پرداخت غرامت توسط آلوده کننده محیط زیست، اصل جلوگیری و اصل احتیاطی. هرچند که، درجه الزام آوری آنها متفاوت است اما به این اصول باید در یک مجموعه واحد نگریست چراکه هر اصلی اصول دیگر را تکمیل می کند.

در عین حال مفهوم توسعه پایدار به طور مستقیم و واضح در میان مفاهیم حقوق بین الملل محیط زیست بیشتر از اصول به چشم می خورد. لذا در این بخش از پژوهش، مفاهیم مرتبط با توسعه پایدار در حقوق بین الملل محیط زیست مورد تحقیق قرار گرفته است.

۲-۱- مفهوم حاکمیت

ورود مفهوم حاکمیت به ادبیات حقوقی، سیاسی به طور تنگاتنگی با ظهور دولت مدرن در اروپا مرتبط است. دولت، قدرت، حاکمیت مفاهیمی هستند که به شدت به همدیگر وابسته اند تا آنجا که دولت و حاکمیت، بعضاً به عنوان مترادف هم بکار برده می شوند. از این منظر مشروعیت اقدامات دولتی متکی به اقتدار عالی است که در یک واحد سیاسی (دولت) به نام حاکمیت معرفی می گردد. (مولایی: ۱۳۸۴: ۱۳-۱۴) ژان بدن اندیشمند فرانسوی (۱۵۹۶-۱۵۳۰) اولین فیلسوفی است که به اصطلاح حاکمیت پرداخته و آن را تعریف کرده است. حاکمیت از نظر بدن قدرت مطلقه و دائم حکومت یک اجتماع و عامل اصلی هم بستگی و یگانگی جامعه سیاسی است. صفت اول حاکمیت "دائم بودن" آن است (طاهری: ۱۳۷۹: ۲۶۶) تنها نشان مشخصه حاکمیت، همانا "حق وضع قوانین" است. (عالم: ۱۳۷۸: ۲۳۴) بعد از بدن نظریه پردازان مختلفی در دفاع از حاکمیت دولت به بحث پرداختند و آن را به عنوان یکی مؤلفه های جوهری دولت ملی شناخته اند. به طور مثال توماس هابز نیز جانبدار مطلق بودن حاکمیت بود. (عالم: ۱۳۷۸: ۲۳۴) گروسوس حاکمیت را "بالاترین قدرت سیاسی" تعریف می کند. (عالم: ۱۳۷۸: ۲۳۴) در کنوانسیون مونته ویدئو نیز به بحث حاکمیت تأکید شده است. بعد از بدن واژه حاکمیت یک بعد ملی پیدا کرد. هدلی بولی و بسیاری دیگر از اندیشمندان حاکمیت را به دو بعد داخلی و خارجی تقسیم کرده اند. "حاکمیت داخلی یعنی برتری کامل بر تمامی قدرت ها و افراد داخل کشور است و حاکمیت خارجی نه به معنای برتری بلکه به معنی استقلال از قدرت های خارجی است". در واقع حقوق بین الملل شرط اساسی دست یافتن به شناسایی رسمی به عنوان عضوی "برابر" و "مستقل" در نظام متشکل از دولت ها است. حاکمیت درونی مستلزم توانایی حفظ نظم و قانون است، حاکمیت خارجی توانایی ادعای رقابت "آنارشستی" برای کسب قدرت در میان دولت ها است. (قوام، زرگر: ۱۳۸۷: ۲۷۸-۲۷۹) تفسیر و برداشت از حاکمیت در زمان برقراری نظام وستفالی دولت محوری هرچه بوده باشد، امروزه باید پذیرفت که دولت ها در کنار حاکمیت در برابر رفاه ملت و تعهدات بین المللی خود نیز مسئولیت دارند. اما از طرفی باید پذیرفت که تمامی دولت ها به علت ضعف هایی که دارند نمی توانند تمامی مسئولیت های خود را بخوبی اجرا نمایند. در چنین شرایطی، امنیت فردی، جمعی و ضرورت اقدام مشترک تمامی اعضای جامعه بین المللی برای کمک به تحقق آرمان جمعی بشری از جمله حفظ محیط زیست ضرورت دارد. در یک نظام امنیت جمعی، تمامی حکومت ها دارای مسئولیت مشترک اما متفاوت برای انجام وظایف خود هستند و دولت ها باید واجد توانمندی لازم برای مشارکت در این اقدام جمعی باشند. (حسینی، ۱۳۹۱)

۲-۲- تعریف حاکمیت بین‌المللی زیست محیطی

حاکمیت زیست محیطی مفهومی برگرفته از بومشناسی سیاسی یا سیاست زیست محیطی مربوط به تعریف عناصر مورد نیاز برای رسیدن به پایداری می‌باشد. همه فعالیت‌های انسانی فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌بایستی زیرمجموعه محیط زیست و اکوسیستم تعریف و مدیریت و سازماندهی شود. به عبارت دیگر حاکمیت محیط زیست طیف وسیعی از قوانین، شیوه‌ها، رویه‌ها و نهادهای مربوط به مدیریت محیط زیست در اشکال مختلف آن از قبیل حفاظت از محیط زیست، حفاظت از منابع طبیعی و بهره‌برداری آن را شامل می‌شود در سطح بین‌المللی، حاکمیت بین‌المللی زیست محیطی عبارت است از مجموعه سازمان‌ها، ابزارهای سیاسی، مکانیسم‌های تأمین منابع مالی، قوانین و رویه‌ها و هنجاری‌های مربوط به فرآیندهای حفاظت از محیط زیست جهانی می‌باشد. (حسینی، ۱۳۹۱) ماهیت جهانی محیط زیست ناشی از حضور عناصر مختلف تشکیل‌دهنده یک سیستم به صورت یکپارچه در تشکیل سیستم می‌باشد. به این معنی که هر کس حق دارد از جو، آب و هوا و تنوع زیستی بهره‌مند گردد. این در حالی است که کل سیاره زمین از عواقب چشمگیر ناشی از گرم شدن زمین، تخریب لایه اوزون و از بین رفتن گونه‌ها متأثر می‌باشد و حفاظت از این سیاره مستلزم مدیریت با رویکرد جمعی است. محیط زیست به عنوان یک کالای اشتراکی جهان برای همه مردم تعریف می‌گردد و این ضرورت حیاتی نباید تحت کنترل و پوشش شخص یا دولتی خاص باشد. لذا این کالای خوب نیازمند مدیریتی است که نه رقابتی باشد و نه غارتگرانه، هم چنین نیازمند ارزشگذاری اقتصادی بر منابع است.

۲-۳- تاریخچه حاکمیت بین‌المللی زیست محیطی

تخریب محیط زیست در اعصار گذشته به دلیل محدود بودن آسیب‌های زیست محیطی چندان مورد توجه نبود. از طرفی جمعیت کره زمین هم با ظرفیت‌های موجود طبیعی در حد تعادل بود. با وقوع انقلاب صنعتی در اروپا، دست‌اندازی به طبیعت بکر برای دستیابی به مواد اولیه مورد نیاز صنایع سرعت غیرقابل منتظره‌ای را به خود گرفت. دولت‌های اروپایی با استعمار سایر ملل به قدرت و ثروت فراوانی دست پیدا کرده و از همین دوران بود که علاوه بر تخریب محیط زیست جهان، فاصله‌های اجتماعی جوامع غربی (اروپایی) با سایر ملل به شدت افزایش یافت و نقطه آغازین تقسیم جهان به دو گروه پیشرفته و عقب مانده مشخص گردید. افزایش جمعیت، گسترش شهرنشینی، گسترش دامنه جنگ‌ها و افزایش آلودگی در نتیجه سرعت چند برابر تخریب محیط زیست از نتایج منفی وقوع انقلاب صنعتی است.

در روند تعاملات بین‌المللی، مسائل زیست محیطی با مفاهیمی چون امنیت، مناقشه و خطر تصعید جنگ ارتباط متقابل پیدا کرد. کشمکش بر سر منابع محدودی چون انرژی و هم چنین کشمکش احتمالی که از آسیب‌پذیری‌ها و حساسیت‌ها وابستگی متقابل بر می‌خیزد همگی موجب متراکم شدن فشارهای سیاسی می‌شوند که به جنگ عمده ختم می‌شوند و این رویداد ممکن است خیلی قبل از نابودی محیط زیست واقع گردد. (عسگرخانی: ۱۳۸۳: ۲۳) رقابت شدید بر سر حوضه‌های نفوذ به نوبه خود منجر به تصلب سیستم و اتحادهای بین‌المللی شد در نتیجه به صورت دو جنگ خانمان سوز (جنگ اول و دوم جهانی) ظاهر گردید. که هم اکنون نیز جهان با مسئله کمبود منابع و خطرات سیاسی و اقتصادی آن دست به گریبان است.

مسائل محیط زیست در اواخر قرن بیستم (دهه ۱۹۶۰) جایگاه والایی در دستور کار اجلاس

بین‌المللی یافته و اذهان رهبران سیاسی، مقامات دولتی، دانشمندان را به خود معطوف نمود و منجر به برگزاری اولین کنفرانس جهانی در زمینه محیط زیست بشری در سال ۱۹۷۲ در استکهلم، با هدف ایجاد یک ساختار بین‌المللی برای هماهنگ‌سازی بیشتر اقدامات بین‌المللی در زمینه کنترل آلودگی محیط زیست گردید. برخی از اصول، نهادها و برنامه‌های ایجاد شده در این کنفرانس اثرات جاودانی بر جای نهادند. در این کنفرانس محیط زیست به عنوان بخشی از مسایل بین‌المللی نهاده شده گردید و این اصل که کشورها موظفند با اقدامات جهانی در زمینه اداره بهینه منابع جهانی مشترک و کاهش آلودگی‌های فرامرزی همکاری نمایند پایه‌ریزی گردید توافقات حاصله سنگ بنای سیاست‌های زیست محیطی، حداقل تا ۲۰ سال آینده و به برگزاری کنفرانس ریو منتهی شد.

کنفرانس ریو (۱۹۹۲) که به عنوان کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست و توسعه شناخته می‌شود و به اجلاس سران زمین معروف است. این کنفرانس بزرگترین نشست بین‌المللی از زمان پایان جنگ سرد بود که با حضور ۱۷۵ هیئت نمایندگی کشورهای مختلف در ریودوژانیرو و برزیل برگزار گردید. از آن زمان به بعد هر ۱۰ سال یکبار این کنفرانس بزرگ تشکیل می‌شود و فرآیند هدایت حاکمیت جهانی محیط زیست و یک جایگاه ایجاد و موافقت‌نامه‌های چند جانبه زیست محیطی که با کمک تعداد انگشت‌شماری از سازمانهای کوچک به نام دبیرخانه هدایت می‌شوند. بالاتر از اقدامات انجام شده توسط نهادهای بین‌المللی، تعدادی از کشورها اقدام به تقویت وسیعی از معاهدات بین‌المللی برای بررسی و مقابله با برخی از تهدیداتی که محیط زیست جهانی با آن روبروست، می‌نمایند. پس از برگزاری این کنفرانس در مدیریت مسائل زیست محیطی جهان علی‌الخصوص مقابله با تغییرات آب و هوایی، حفاظت از تنوع زیستی و مبارزه با گسترش بیابان با ظهور کنوانسیونهای مرتبط و ملزم شدن کشورها به اجرای این معاهدات تعهدآور بین‌المللی تحولی بنیادین صورت گرفت و یک نوع اعمال حاکمیت بین‌المللی زیست محیطی در جهان جاری شد که تاکنون نیز با فراز و نشیب بسیار در جریان است.

۳- مؤلفه های اعمال حاکمیت بین المللی تغییرات آب و هوا در جهت توسعه پایدار

۳-۱- دولت‌ها

از دیر باز حقوق بین‌المللی در قلب مفاهیمی چون حاکمیت، منافع ...، بر محور دولت استوار بوده است. با این وجود معضلات زیست محیطی منطقه‌ای و جهانی، مشکلاتی عینی در زمینه عقاید پذیرفته شده درباره چگونگی حاکمیت کشورها و محدودیتهای آن ایجاد نموده است. علاوه بر این، معضلات بین‌المللی زیست محیطی به ندرت بواسطه اقدامات تعمدی کشورها ایجاد می‌شود بلکه این مشکلات به طور عمده عواقب ناخواسته و اثرات جانبی توسعه و فرایند اقتصادی - اجتماعی است.

پرواضح است که کشورها به سبب برخورداری از حق حاکمیت و وضع قوانین خاص از جایگاه ممتازی در ترسیم و اجرای سیاست‌های بین‌المللی برای مقابله با معضلات جهانی محیط زیست برخوردارند بنابراین، پیدایش معضلات زیست محیطی حق حاکمیت کشورها بر سرنوشت خویش را زیر سوال برده است، از سوی دیگر، نحوه مقابله با این معضلات به گونه‌ای است که بر دامنه اختیارات کشورها برای حضور هر چه بیشتر در عرصه اجتماعی خویش و

نقش به عبارت دیگر حاکمیت محیط زیست به عنوان یک ایده‌آل در حال ظهور است. افزوده است حاکمیت آنها ۱ لیکن مشکل اساسی موجود در این زمینه چگونگی مشارکت دولت‌ها در اعمال این نوع حاکمیت است.

موضع‌گیری‌های متفاوت کشورها در قبال چشم‌اندازهای زیست محیطی جهان از جمله کشورهای شمال که امکان نفوذ و هدایت بودجه‌های بین‌المللی و سرعت بخشیدن به فرآیندهای مختلف را دارند خود یک منبع نگرانی است. بطور مثال امتناع ایالات متحده آمریکا نسبت به تصویب توافق عمده در دولتهای اخیر (کلینتون و جرج دبلیو بوش) و در نتیجه تنش‌های ایجاد شده با اروپا و ژاپن و اعتراض کشورهای جنوب می‌تواند تاثیر قابل توجهی در روند حاکمیت بین‌المللی زیست محیطی داشته باشد. از آنجا که این نوع کشورها کمک‌کنندگان اصلی به نهادهای بین‌المللی و دیکته‌کننده سیاست‌های آنها می‌باشند. امتناع کشوری چون آمریکا از تعهدات بین‌المللی زیست محیطی عواقب فاجعه باری را در اعتبار و استفاده از سیاست‌های حاکمیت زیست محیطی و سیاست‌های ابداع شده از سوی سایر کشورهای شمال را از دست می‌دهد و مشروعیت این کشورها در میان کشورهای جنوب به عنوان دریافت‌کننده کمک‌های زیست محیطی به دلیل فقدان همکاری و هماهنگی در میان کشورهای کمک‌کننده از بین رفته و خطر ابتلا به عدم همکاری بین نهادها و هم چنین تعلیق کمک‌ها را به دنبال خواهد داشت. این امر در مورد کنوانسیون تنوع زیستی و پروتکل کیوتو و هم چنین سازمان عمران ملل متحد کاملاً مشهود است.

۳-۲- سازمان های بین‌المللی

الف) محیط زیست ملل متحد (UNEP)

برنامه محیط زیست ملل متحد به وضوح یک مؤسسه برای محک مدیریت جهانی محیط زیست است، اما این برنامه موفقیت‌های را داشته است اقدام مؤثر یونپ در دو حوزه کلیدی بوده است، به عنوان یک بدنه ناظر و مشاور برای توسعه موافقت‌نامه‌های زیست محیطی و هم چنین تقویت ظرفیت‌های نهادهای وزارتخانه‌های محیط زیست در سراسر جهان. این برنامه تلاش می‌کند تا اطمینان حاصل شود که تمامی نهادهای همکار به طوری مقتضی مسایل زیست محیطی را در عرضه و ارایه محصولات و خدمات بگنجانند. همکاری یونپ بیشتر به طور خاص در تبلیغات، صنایع مالی، صنایع خرد و عوامل کلیدی در ترویج و ارتقاء مصرف پایدار متمرکز است. (طاهری، ۱۳۷۹: ۲۶۶)

یونپ موفقیت‌چندانی در توسعه فرآیندهای مدیریت منسجم و هماهنگ سیاسی بدست نیاورده است. حتی موفق به شناسایی این فرآیندها نیز نشده است. با این حال برای ارایه بهترین شیوه‌ها و روشها و به عنوان یک محک سازمانی در اجرا و پیاده سازی بسیاری از کنوانسیونهای بزرگ زیست محیطی نیز شکست خورده است. این فقدان توانمندی باعث تداوم پراکندگی حاکمیت زیست محیطی گردیده است.

ب) صندوق محیط زیست جهانی (GEF)

تسهیلات جهانی محیط زیست به عنوان اولین نهاد مالی مختص محیط زیست در سطح جهانی (۳۷) و مکانیزی برای حمایت کشورهای توسعه‌یافته از پروژه های زیست محیطی

کشورهای در حال توسعه (۳۸) در قالب کنوانسیون های پایه گذاری شده در کنفرانس ریودر سال ۱۹۹۱ ایجاد گردید. تمرکز این نهاد به پروژه های سودآوری مانند پروژه های لایه ازون انتقادات فراوانی را به دنبال داشته است.

ج) بانک جهانی

بانک جهانی به طور غیرمستقیم حاکمیت بین المللی زیست محیطی را از طریق صندوق محیط زیست جهانی تحت تأثیر قرار دهد. مأموریت بانک جهانی در حاکمیت زیست محیطی به اندازه کافی لحاظ نشده هرچند که در مأموریت این نهاد پیش بینی لازم گردیده است. با این حال ۵ تا ۱۰ درصد از منابع مالی خود را به پروژه های زیست محیطی اختصاص می دهد. (حسینی، ۱۳۹۱) نحوه اقدام این بانک با در نظر داشتن سود بیشتر و سرمایه گذاری در بخش های سودآور زیست محیطی موجبات اختلال روند حاکمیت زیست محیطی را ایجاد کرده است و انتقادات فراوانی را به دنبال داشته است با این حال به دنبال مشروعیت و اثربخشی خود می باشد.

د) صندوق بین المللی پول

مأموریت اصلی صندوق بین المللی پول و هدف از ایجاد آن کمک به کشورها به منظور تشویق رشد و توسعه آنهاست. این صندوق از طرق مؤلفه هایی چون؛ هزینه های عمومی، افزایش صادرات و سرمایه گذاری خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می دهد، با این حال اهدافی که دنبال می کند نگرانی تأثیر منفی بر محیط زیست را ایجاد کرده است. علاوه بر این کاهش هزینه های عمومی به معنی کاهش هزینه های مربوط به اجرای سیاست های زیست محیطی در کشورها و تأمین منابع مالی مناطق حفاظت شده، مبارزه با فساد، توسعه حکومت داری خوب و ایجاد و تعریف پروژه های جدید زیست محیطی است. بدتر از همه فلسفه حاکم بر این مؤسسه یعنی همان تحریک و تشویق رشد در غالب مدل نئولیبرالی، در نتیجه احتمال گسترش رشد ناپایدار که مسئول بحران های زیست محیطی افزایش می دهد.

ه) سازمان جهانی تجارت

همه مسایل و مشکلات مرتبط با تجارت و محیط زیست است که سازمان جهانی تجارت را با موضوع محیط زیست مرتبط می کند و از آنجایی که این سازمان اولویت های تجاری را مدنظر قرار می دهد و سعی در پیاده کردن اصول و قواعد سازمان تجارت جهانی را در سیستم خود دارد. همین عامل باعث ایجاد تعارض می گردد. حتی اگر سازمان تجارت جهانی موافقتنامه های زیست محیطی را به رسمیت بشناسد این واقعیت وجود دارد که حداقل ۲۰ مورد از موافقتنامه های زیست محیطی با قوانین و مقررات سازمان جهانی تجارت در تضاد و تعارض قرار می گیرند. علاوه بر این برخی از موافقتنامه های زیست محیطی این امکان را می دهد که یک کشور در برخی موارد که علاقمند به ایجاد و ملزومات رعایت حفاظت محیط زیست نیست تجارت برخی از محصولات را ممنوع یا محدود کند.

و) کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل متحد

این نهاد بین المللی که در سال ۱۹۹۲ در اجلاس سران زمین در ریو پایه گذاری گردید سالیانه دوبار برای پیگیری اهداف ریو تشکیل جلسه می دهد. CSD با هدف کنترل اجرای

سیاست‌های منفی دولت‌ها بر روی محیط زیست ایجاد شد بطور کلی و عدم اجرای دستور کار ۲۱ در داخل کشورها به طور خاص از سوی گزارش ارایه شده توسط موسسه منابع جهانی مورد انتقاد قرار گرفته است. علاوه بر این این واقعیت قابل کتمان نیست که این نهاد مأموریتی که به عهده داشت مبنی بر پیگیری متوالی مذاکره و انجام برنامه‌ریزی برای اجرای موافقتنامه‌های زیست محیطی با وظایف سازمانهای دیگر نظیر UNEP و سازمانهای اقتصادی توسعه‌ای دیگر در تضاد است.

ز) دستور کار ۲۱

دستور کار ۲۱ یک برنامه‌ریزی بسیار دقیق از اقدامات انجام شده در سطوح جهانی، ملی و منطقه‌ای توسط سازمان ملل متحد، کشورهای عضو و گروه‌های انسانی که در تمامی مناطق جهان بررسی تأثیر فعالیت‌های انسانی بر محیط زیست اجرا شده است. دستور کار ۲۱ بیانیه‌ای برای استفاده از ساختار کنوانسیون‌های ريو در چارچوب توسعه پایدار است معرفی توسعه پایدار به عنوان یک اصل حقوقی در ایجاد قوانین بین‌المللی محیط زیستی به طوری که توسعه پایدار در ساختارهای تجارت بین‌المللی و توسعه اقتصادی گنجانیده شود. هدف آن تشکیل ساختار همکاری‌های بین‌المللی با لحاظ هزینه‌های زیست محیطی در پروژه‌های توسعه‌ای همراه با طرحهای حفاظت از مکانیسم‌های مدیریت و بودجه است. دستور کار به بازیافت اصول نئولیبرالی به منظور اخذ نقطه نظر جامعه مدنی متهم شده است. به عنوان مثال فصل دوم دستور کار تحت عنوان ”همکاری‌های بین‌المللی برای سرعت بخشیدن به توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه و مرتبط با سیاست‌های داخلی” پیشنهاد لیبرالیستی به عنوان راهحلی برای حل بحران‌های زیست محیطی است.

۴- میراث مشترک بشریت در جهت تغییرات آب و هوایی و توسعه پایدار

میراث مشترک بشریت مفهومی است که اخیراً قاعده مند شده است و سابقه آن به پایان دهه ۱۹۶۰ بر می گردد. مفهوم میراث مشترک بشریت مفهومی گسترده تر از معنی اموال مشترک دارد. مفهوم اموال مشترک در حقوق بین‌الملل بر بخش‌هایی خارج از قلمرو ملی اشاره دارد. مانند دریای آزاد و فضاها دست نخورده که نمی‌توانند قابل دسترسی باشند و این‌ها متعلق به کل بشریت هستند، هرچند منابع موجود در آن می‌تواند به وسیله هر کسی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. از آن جا که میراث مشترک در ارتباط با عموم بشریت هستند، لذا باید مورد حمایت نظام‌های حقوقی ویژه‌ای قرار گیرند. در مناطق و نواحی معینی این حق پذیرفته شده است، از آن جمله: نظام حقوقی اعماق بستر و زیر بستر دریاها، قطب جنوب، کره ماه، اجرام سماوی، فضا، همین‌طور مناطق و محل‌ها و بناهای تاریخی نیز که به عنوان آثار باستانی در بخش مربوط به امور فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشریت تلقی می‌شوند. (حبیبی، ۱۳۸۴: ۲۰۱) این مناطق نمی‌توانند در اختیار حاکمیت انحصاری دولت‌ها قرار گیرند، اما باید از آنها محافظت شده و بهره‌برداری از آن‌ها به گونه‌ای باشد که منافع همه بشریت (نسل‌های حاضر و آینده) را بدون هیچ تبعیض تأمین کند.

مفهوم میراث مشترک بشریت شامل ۵ مفهوم اصلی می‌شود. عدم تخصیص، مدیریت بین‌المللی مشترک، تقسیم منافع (به خصوص به سود کشورهای در حال توسعه)، شرط مقاصد صلح آمیز و حفاظت برای نوع بشر. (ملک محمد نوری، ۱۳۷۰: ۱۹۲) لازم به ذکر است،

کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان (۱۹۷۲) از کنوانسیون های مهمی است که مفهوم میراث مشترک را به کار گرفته است.

هم چنین کنوانسیون تنوع زیستی، حفاظت و استفاده پایدار از تنوع گونه های زیستی تحت قلمرو هر دولتی را به دولت های طرف این کنوانسیون واگذار نموده است (مواد ۶ تا ۱۰). در مقدمه کنوانسیون تنوع زیستی آمده است: «حفظ تنوع زیستی مساله تمامی بشریت است». هم چنین اعلام می کند. «دولت های طرف معاهده مسئول حفظ تنوع زیستی کشور خود و استفاده پایدار از منابع زیستی شان... در راستای منافع نسل کنونی و آینده اند.» این مفهوم در مسایل جهانی محیط زیست، خصوصاً مسایلی نظیر شکاف لایه اوزون، جنگل زدایی، گرم شدن کره زمین و... منطقی تر و قابل قبول تر است، چرا که تعدادی از منابع طبیعی (مثل جو زمین) قابل تقسیم و مالکیت پذیر نیست و در عین حال مورد استفاده همه بشریت قرار گرفته است و می گیرد. (صدر، ۱۳۷۸: ۱۳۸) بر اساس این اصل همه دولت ها موظف هستند، تا از محیط زیست مناطق تحت عنوان میراث مشترک بشریت محافظت نموده و از تخریب یا آلوده سازی آن خودداری کنند تا همگان از منافع آن بهره مند شوند.

۵- حقوق نسل های آینده در تغییرات آب و هوایی با تکیه بر توسعه پایدار جهانی

در حقوق بین الملل محیط زیست، حقوق نسل های آتی بشر برای برخورداری از شرایط مناسب زندگی بر روی کره زمین نیز مورد توجه و شناسائی قرار گرفته است. بر همین اساس، تخریب محیط زیست، با توجه به تبعات منفی آن، تعدی به حقوق نسل های آینده قلمداد می گردد و باید از آن اجتناب شود. حفاظت از حقوق نسل های آینده یکی از مفاهیم اساسی در بسیاری از اسناد بین المللی در زمینه محیط زیست است. از جمله در بیانیه های استکهلم و ریو نیز به طور جدی مورد توجه قرار گرفته است.

در ارایه تعریفی قابل قبول برای این حقوق می توان گفت، حقی است که به موجب آن منافع یک نسل از لحاظ پیشرفت طبیعی میراث فرهنگی که از نسل قبلی به ارث رسیده، به نسل آینده انتقال یافته است. بر اساس این حق، حفاظت از منابع طبیعی تجدیدپذیر و همچنین حمایت از اکوسیستم و جریان های تقویت کننده حیات و علاوه بر آن حمایت از دانش بشر و فرهنگ و هنر به عنوان یک ضرورت تلقی می شود و مستلزم اجتناب از فعالیت های زیان آور و آثار غیر قابل جبران آن بر طبیعت و میراث فرهنگی است. (حبیبی، ۱۳۸۴: ۱۹۹) اعلامیه استکهلم که نخستین پایه گذار این اصل تلقی می شود، در اصل اول می گوید: «انسان ... مسئولیت خطیر حفظ و بهبود محیط زیست برای نسل حاضر و نسل های آینده را به عهده دارد.» همین طور این اصل در معاهدات گوناگون و دیگر اسناد بین المللی تکرار شده است، به ویژه در بند ۱ ماده ۳ در چارچوب کنوانسیون تغییرات آب و هوا اعلام می کند: «اعضا باید سیستم آب و هوا را به نفع نسل های فعلی و آینده بشر بر مبنای تساوی و طبق مسئولیت های مشترک ولی متفاوت و قابلیت های خود مورد حمایت قرار دهند.»

اصل ۳ اعلامیه ریو راجع به محیط زیست و توسعه، حقوق نسل های آینده بشر را با حق توسعه مربوط می داند و به موجب آن می گوید: «حق توسعه باید مشروط به این باشد که نیازهای نسل کنونی و آینده، با توجه به توسعه و محیط زیست، به طور عادلانه مراعات شود.»

۶- حق بر محیط زیست سالم

موضوع حق بهره‌مندی انسان‌ها از محیط زیست سالم را می‌توان از منظر آموزه‌های فلسفی بررسی و مجادله‌های مختلف پیرامون بنیان‌های برخورداری انسان‌ها از این حق را واکاوی نمود. بر این اساس می‌توان سه بنیان «نیاز انسان»، «منفعت انسان»، «ارزش انسان» را به عنوان مبانی فلسفی این حق کلید:

۶-۱- نیاز انسان

بر پایه این نظریه، نیاز انسان، مبنای حق انسان تلقی می‌شود. در واقع نظریه نیاز به عنوان مبنای حق، متأثر از اصل مارکسیستی «هرکس به اندازه نیازش» است. (پولانزاس، ۱۳۵۴: ۸۴). توجه به «نیاز» به عنوان یکی از مبانی حقوق بشر، پیشتر در قالب حقوق نسل دوم (حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی) تجلی یافت. مواردی چون حق کار، بهداشت و ... که به حقوق رفاهی و حق‌های مبتنی بر نیاز موسوم‌اند (راسخ، ۱۳۸۱: ۱۷۲). به این معنی که مبنای آن‌ها تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی انسان می‌باشند. اعلامیه ریو بر مبنای مفهوم توسعه پایدار به تصویب رسید. توسعه پایدار بنا بر تعریف کمیسیون برانتلند توسعه‌ای است که نیاز نسل امروز را برطرف می‌کند، بدون اینکه توانایی نسل آینده را برای رفع نیازهایشان به خطر اندازد (فاستر، ۱۳۸۲: ۲۹۵). در مورد حق بر محیط زیست نیز باید گفت، نیاز انسان به محیط زیست مبنای حق انسان در برخورداری از محیط زیست می‌باشد. به همین سبب حق بر محیط زیست به مانند حقوق نسل دوم، حقی قابل مطالبه است. بر این اساس آنچه طبیعت را موضوع حق و بهره‌مندی انسان قرار می‌دهد، نیازمندی موجود انسانی است (امیر ارجمند، ۱۳۷۳: ۳۲۳).

در واقع ایده حق بر محیط زیست در جهت حفظ این موقعیت دوگانه (موقعیت انسان نیازمند و موقعیت طبیعت پاسخگو) وضع گردیده است. یعنی انسان به جهت موقعیت نیازمندی خود به محیط زیست، نسبت به آن صاحب حق می‌شود. در طرف مقابل طبیعت پیرامون او (محیط زیست) به علت موقعیت پاسخگویی خود، موضوع حق قرار می‌گیرد. نیاز به محیط زیست به انسان حق بهره‌مندی از آن را می‌دهد (پولانزاس، ۱۳۵۴: ۹۸). موقعیت دوگانه طبیعی ناشی از وضعیت نیاز، حالتی طبیعی یا عینی دارد. در یک سو طبیعت نیازمند انسان و در سوی دیگر سایر اجزاء طبیعت (عین) که منبع تأمین احتیاج است.

۶-۲- نظریه منفعت: مبنای حق بر محیط زیست سالم

مطابق با نظریه منفعت، حق یعنی منفعت تضمین شده. بر پایه این دیدگاه، حق در راستای حفظ و حمایت از یک سود یا منفعت مطرح می‌گردد. از آنجا که منفعت لزوماً منحصر به انسان نیست و حیوانات و گیاهان نیز صاحب منفعتی می‌باشند، با این وضعیت قلمرو صاحبان حق فراتر از انسان می‌رود. به گونه‌ای که می‌توان از حقوق حیوانات و حقوق گیاهان سخن گفت. تبارشناسی فلسفی نظریه منفعت به مکتب اصالت سودمندی یا فایده‌گرایی باز می‌گردد. طبق این ایده ارزش اخلاقی یک عمل صرفاً به وسیله فایده آن در به حداکثر رساندن لذت و به حداقل رساندن درد یا رنج، آن گونه که در میان کلیه موجودات دارای حواس مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، معین می‌شود (Shaw, 1999, P 31-35). فایده‌گرایی را می‌توان بر حسب‌توجه به موجود صاحب منفعت به عنوان صاحب حق بر محیط زیست از دو چشم‌انداز مورد بررسی قرارداد: یک فایده‌گرایی انسان

محور؛ و دو فایده گرایی مبتنی بر حقوق حیوانات.

۶-۲-۱- فایده گرایی انسان محور

نشانه های فایده گرایی انسان محور را میتوان در آثار دو فیلسوف بزرگ مکتب اصالت فایده یعنی جرمی بنتام و جان استوارت میل شناسایی کرد. از نگاه بنتام در کتاب اصول اخلاقی و قانونگذاری، فایده گرایی در اصل حداکثر سودمندی خلاصه می شود. به عقیده وی تمامی قوانین باید برای دستیابی به بیشترین سود برای بیشترین افراد و کمترین رنج برای کمترین افراد تصویب گردند. هم چنین قواعدی معینی وجود دارد که هر شخص در هر موقعیت چه کار کند که برای بیشترین افراد سودمند باشد. محاسبه لذت گرایانه چیزی است که بنتام معتقد بود همه مردم می بایست پیش از تصمیم گیری در خصوص فایده عمل انجام دهند این محاسبه بستگی به قطعیت یا عدم قطعیت، دوری و نزدیکی لذت یا رنج عمل و تعداد مردمی که از آن متأثر می شوند دارد. نزد جان استوارت میل، تجربه گرایی به عنوان نظریه ای شناخت شناسانه با فایده گرایی در کنش معرفت شناختی ارزش گذارانه انسان با طبیعت پیوند می خورد. میل، وجود اشیاء را به امکان ادراک شان از سوی انسان وابسته کرد. (نواک، ۱۳۸۴: ۷۰).

میل، بر خلاف روسو، نسبت به طبیعت بدون مداخله انسان و هم چنین پیروی انسان از طبیعت محض، نگرشی منفی دارد (بری، ۱۳۸۰: ۹۳). به گونه ای که طرح طبیعت را در تمامیت خود به صلاح انسان، به عنوان موجودی فہیم نمی داند. در این رویکرد طبیعت بدون تأثیر و مداخله انسان، فاقد ارزش است. زیرا خیری به انسان نمی رساند. به همین جهت پیروی از طبیعت محض برای موجودی فہیم به نام انسان غیر عقلانی و غیر اخلاقی است (بری، ۱۳۸۰: ۹۳).

از دیدگاه میل ارزش طبیعت، فی نفسه و در ذات خود نیست بلکه وابسته و در خدمت سودرسانی و داشتن خیر یا منفعت برای انسان است. در این وضعیت، مفهوم فایده یا سود متضمن نوعی ثنویت و موقعیت دوگانه مبتنی بر سودمندی است:

یک. موقعیت انسان به عنوان یگانه موجود دارای توانایی درک لذت و رنج؛ دو. موقعیت طبیعت یا محیط زیست به عنوان شی سودمند و مفید فایده برای انسان.

ایده حق بر محیط زیست سالم برای حمایت و حفظ این موقعیت دوگانه طرح گردیده است. موقعیت انسان مدرک سود (لذت و رنج) و صاحب حق بر محیط زیست و موقعیت طبیعت به مثابه شی سودمند و موضوع حق بر محیط زیست. نشانه هایی از رویکرد فایده گرایانه را می توان در اعلامیه های ارزشی زیست محیطی نیز مشاهده کرد.

به موجب اصل دوم اعلامیه استکهلم منابع طبیعی شامل آب، هوا، خاک، گیاهان و گل ها و به ویژه نمونه های مشخص اکوسیستم های طبیعی باید برای استفاده نسل های کنونی و آینده با برنامه ریزی دقیق و مدیریت مناسب محافظت شوند (مجموعه مقررات محیط زیست، ۱۳۸۳: ۹۶). هم چنین در بند ۱ و ۳ پیشگفتار اعلامیه و اصول ۶، ۷ و ۹ به پرهیز از آنچه برای انسان زیان آور است تأکید می کند به گونه ای که می توان این نقطه نظر را با رویکرد فایده گرایانه کمترین رنج برای کمترین افراد منطبق دانست (مجموعه مقررات محیط زیست،

۱۳۸۳: ۹۶). در پیشگفتار اعلامیه ریو به لزوم احترام به منافع همگان و هم چنین در اصل ۲۳ آن به حق بهره برداری از محیط زیست و منابع طبیعی به صورت محدود اشاره شده است که به نوعی بیانگر رویکرد فایده گرایانه به عنوان مبنای حق برخورداری از محیط زیست می باشد. به عبارت ساده تر تلاش انسان برای بهبود مستمر محیط زیست به شکل مطلوب و مفید و محافظت از آن، طرح اندازی مفهوم توسعه پایدار جهت تضمین استمرار سودمندی محیط زیست برای نسل های آینده، اصلاح الگوی مصرف و تولید به عنوان انگاره های مبتنی بر اصل اق تصادی هزینه فایده را می توان وجه مثبت فایده گرایی انسان محور (بیشترین فایده برای بیشترین افراد) و از طرف دیگر مبارزه با زیان و آسیب های ناشی از آلودگی، تخریب منابع طبیعی، تهی شدن منابع تجدید ناپذیر را با وجه سلبی فایده گرایی انسان محور (کمترین رنج برای کمترین افراد) هماهنگ دانست.

۶-۲-۲- فایده گرایی حیوان محور

در چارچوب نظریه فایده گرایی مبتنی بر حقوق حیوانات، کلیه حیوانات به علت داشتن حواس و توانایی ادراک لذت و رنج (فایده اعم از مثبت یا منفی)، صاحب حق بر محیط زیست می شوند. پیتر سینگر ۵ استدلال می کند که بهزیستی یا رفاه همه موجودات دارای حس می بایست به نحو جدی مورد شناسایی و توجه قرار گیرد (Singer, 1989, 5). از نظر وی حق ها بر اساس سطح خودآگاهی موجودات بدون توجه به نوع یا گونه آن ها اعطا می شود.

ارزش اخلاقی یک ارگانیسم تک سلولی به مانند برخی ارگانیسم های چند سلولی و هستی های طبیعی مثل رودخانه صرفاً در فایده های که آنها برای موجودات حساس دارند، نهفته است. رویکردی که در تعارض با فلسفه بوم شناسی عمیق می باشد که قائل به برابری تمامی انواع حیات و طبیعت می باشد. به طور خلاصه این نظریه نیز به مانند فایده گرایی انسان محور قائل به ثنویت میان اجزای مختلف طبیعت و وجود موقعیت دوگانه مبتنی بر منفعت می باشد:

یک. موقعیت حیوانات به عنوان تنها موجودات دارای حواس و قدرت ادراک لذت (فایده مثبت) و رنج (فایده منفی) که به علت داشتن این خصیصه از سایر عناصر طبیعت مجزا شده و می توانند محیط زیست پیرامون را مطابق با لذت یا پرهیز از رنج خودشان مورد بهره برداری قرار دهد.

دو. موقعیت سایر عناصر طبیعت پیرامون حیوانات به عنوان موضوع سودمند یا شیء مفید فایده که مطابق با لذات و رنج حیوانات مورد استفاده قرار می گیرند. ایده حق بر محیط زیست از دیدگاه فایده گرایی مبتنی بر حقوق حیوانات برای حمایت و حفظ این موقعیت دوگانه طرح گردیده است.

۶-۲-۳- ارزش انسان، مبنای حق بر محیط زیست سالم

در چارچوب نظریه ارزش، ایده حق یعنی قائل شدن ارزش بی قید و شرط برای وجود هر کس بدون در نظر گرفتن ارزش افراد بر اساس قدرت یا ثروت افراد نسبت به یکدیگر (راسخ، ۱۳۸۱: ۱۹۸). مسئله ارزش انسان به عنوان مبنای حق، ابتدا در قالب نسل اول حقوق بشر (حقوق مدنی و سیاسی) طرح گردید. تمرکز بر کرامت و ارزش ذاتی انسان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و توجه به «حیثیت ذاتی انسان» به عنوان مبنای حق در مقدمه میثاق حقوق مدنی و سیاسی حاکی از ارزش انسان به و یژه وجه ذاتی آن به عنوان شالوده حقوق نسل اول م یباشد (موحد، ۱۳۸۱: ۵۸۶). در خصوص حق بر محیط زیست سالم نیز، بند پنجم پیشگفتار اعلامیه استکهلم انسان را به

عنوان ارزشمندترین موجود تلقی نموده و محیط زیست را (اعم از طبیعی و مصنوعی) متعلق به انسان محسوب می کند (مجموعه قوانین محیط زیست، ۱۳۸۳: ۵). بر این اساس می توان گفت، انسان به جهت ارزشمند بودن و توانایی آفرینش ارزش، به عنوان تنها موجود صاحب حق بر محیط زیست مورد شناسایی قرار می گیرد.

در عین حال در چارچوب تحلیل مبانی حق برخورداری از محیط زیست سالم، سه نظریه نیاز، فایده و ارزش در بردارنده رویکردی انسان محور نسبت به ارتباط انسان با محیط زیست پیرامون او می باشد. در هر سه نظریه، انسان به عنوان تنها موجودی نیازمند، صاحب منفعت، ارزش گذار و ارزشمند از طبیعت (محیط زیست) پیرامون خود منفک و بر آن استیلا یافته و نسبت به آن صاحب حق می شود و در مقابل محیط زیست او به عنوان موضوع حق پاسخگوی نیازها، منافع و ارزش های انسانی می گردد. در دو نظریه منفعت و ارزش رویکرد ثانوی وجود دارد که بر طبق آن حیوانات (از جمله انسان) به دلیل داشتن ادراک حسی و توان فهم لذت و رنج، به عنوان تنها گونه های زیستی صاحب منفعت و ارزش شناخته شده و از سایر عناصر طبیعت مجزا و نسبت به آن صاحب حق (از جمله حق برخورداری از محیط زیست سالم) می شوند. در نهایت این نظریه ارزش طبیعت است که با تکیه بر طبیعت محوری، صاحبان حق بر محیط زیست را به سایر موجودات زنده و حتی کره زمین تعمیم می دهد.

لیکن از چشم مانداز حقوق و به ویژه حقوق بین الملل با توجه به اعلامیه های ارزشی استکهلم، ریو، ژوهانسبورگ و سایر عهدنامه های زیست محیطی، مفهوم حق (از جمله حق بر محیط زیست) به مانند سایر مفاهیم اخلاقی از قبیل عدالت، خیر، محصول تجربه حیات اجتماعی اقتصادی و فرهنگی انسان ها در جامع های انسانی است. لذا نمی توان آن را به اعضای سایر جوامع بسط داد. نکته دیگر اینکه صاحب حق بودن، مستلزم خود آگاهی و امکان مطالبه حق از سوی صاحب حق می باشد. در حالی که سایر موجودات زنده از هستی خویش آگاهی ندارند و بنابراین امکان مطالبه حق از سوی آنان میسر نیست. سایر موجودات زنده به عنوان بخشی از طبیعت غیرانسان، به علت فقدان اراده آزاد و خود آگاهی و عدم امکان مطالبه حق شرایط عضویت در جامعه اخلاقی انسان ها را ندارند. لذا نمی توان آنها را صاحب حق بر محیط زیست سالم تلقی نمود. بر این اساس، حق بر محیط زیست از چشم انداز حقوق بین الملل، حقی کاملاً انسانی است. زیرا بیشتر، محصول پاسخ گویی به شرایط بحرانی اقتصادی اجتماعی جوامع انسانی (اعم از توسعه یافته و در حال توسعه)، چگونگی ارزش گذاری، بهره برداری و کیفیت سلطه انسان بر طبیعت پیرامون او می باشد. سلطه افسار گسیخت های که تداوم آن، تباهی طبیعت و از جمله خود انسان را در پی دارد.

۷- دموکراسی زیست محیطی

به طور کلی، نظام تصمیم گیری و مفهوم حفاظت از محیط زیست در عرصه بین المللی، به دو شکل با یکدیگر ارتباط پیدا می کنند. نخست تصمیماتی که در سطح ملی گرفته می شود، اما دامنه اثر آنها، خواسته یا ناخواسته به فراتر از مرزهای داخلی کشیده می شود و جنبه بین المللی و جهانی پیدای می کند و دوم تصمیماتی که مستقیماً در سطح بین المللی اتخاذ می شود و بر بازیگران عرصه بین المللی تأثیر می گذارد. این دو شکل متناظر با دو وجه از دموکراسی بین المللی است. اول، پیروی دولت ها از اصول و معاهداتی که آنها را ملزم می کنند تا دموکراسی زیست محیطی را برای اتباع خود محترم شمارند و آن را از طریق وضع

قوانین و مقررات داخلی عملی سازند. اصل ۱۰ اعلامیه ریو ارکان دموکراسی زیست محیطی در این معنا را مشخص کرده است. اصل ۱۰ اعلامیه ریو درباره مشارکت عمومی، دسترسی به اطلاعات و دسترسی به عدالت در امور زیست محیطی است و براساس آن: مسایل زیست محیطی با مشارکت تمامی شهروندان ذیربط، در سطح مربوطه به بهترین شکل ممکن مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. در سطح ملی، هر شخص باید دسترسی مناسب به اطلاعات مربوط به محیط زیست را داشته باشد که در اختیار مقامات عمومی است. این موارد شامل اطلاعات درباره مواد و فعالیت های خطرناک در جوامع مربوطه، و شانس مشارکت در فرایندهای تصمیم گیری است. دولت ها باید با ارائه اطلاعات در سطح وسیع، مشارکت و آگاهی مردمی را تسهیل و ترغیب کنند. همچنین باید دسترسی کارآمد به روال های قضایی و اداری، از جمله ترمیم و جبران خسارت، فراهم شود (جم، ۱۳۸۸: ۱۵).

هر چند پیروی از این گونه الزامات بین المللی در مجموع به ارتقای مفهوم دموکراسی در سطح جهان می انجامد، اما هدف اصلی این گونه قواعد ایجاد یا ارتقای دموکراسی در سطح ملی است. معاهداتی نظیر کنوانسیون آرهوس بیشتر به این نوع می پردازد.

دوم، دموکراسی در فرایند سیاست گذاری یا قانون گذاری بین المللی، از جمله امضای معاهدات یا ایجاد عرف بین المللی است که هدف آن قاعده مند کردن جامعه بین المللی و تابعان آن است. البته باید در ارتباط با مفهوم دموکراسی زیست محیطی اذعان داشت که عناصر اصل ۱۰ اعلامیه ریو را که قوام دهنده مفهوم دموکراسی زیست محیطی هستند، نمی توان کاملاً از مفهوم دوم دموکراسی زیست محیطی جدا کرد، زیرا به استثنای مفهوم دسترسی به عدالت که در چارچوب بین المللی دسترسی به آن، به شکلی که در اصل ۱۰ اعلامیه ریو آمده، تقریباً غیرممکن است، عناصر دیگر این اصل، یعنی دسترسی به اطلاعات و مشارکت عمومی نه تنها به خوبی در مفهوم دوم دموکراسی زیست محیطی در عرصه بین المللی قابل تصور هستند، بلکه وجود آنها برای تحقق دموکراسی زیست محیطی در سطح بین المللی کاملاً ضروری است. از این رو هنگام سخن گفتن از دموکراسی زیست محیطی می توان با کمی تسامح دموکراسی بین المللی زیست محیطی را در هردوشکل، تقریباً به یک مفهوم گرفت و از پیچیده ساختن موضوعی که خود به اندازه کافی غامض و دشوار است، پرهیز کرد. در ادامه، مفهوم اصلی و ملازم دموکراسی زیست محیطی، یعنی مشارکت عمومی و دسترسی به اطلاعات مورد بررسی قرار می گیرد (همان، ۱۶).

۷-۱- اصول جهانی

در اوت ۲۰۰۲، اصول ژوهانسبورگ درباره نقش حقوق و توسعه پایدار در سمپوزیوم جهانی قضات تصویب شد. کسب و انتشار اطلاعات، مشارکت در تصمیم گیری و دسترسی به عدالت، عناصر محوری این اصول است.

هم چنین برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد با اجرای تصمیم ۲۲/۱۷ شورای حکام، اقداماتی در برنامه کاری خود برای اعمال بهتر اصل ۱۰ اعلامیه ریو انجام می دهد، که نیازمند تلاش بیشتر مدیر اجرایی یونپ در تعیین سیاست ها و خدمات مشورتی در حوزه های کلیدی ظرفیت سازی در خصوص عناصر سه گانه اصل ۱۰ اعلامیه ریو در سطوح مختلف محلی، ملی و بین المللی است. همچنین به موجب این تصمیم از مدیر اجرایی یونپ خواسته شده تا به ارزیابی احتمال ارتقای اعمال اصل ۱۰ اعلامیه ریو در سطوح ملی و بین المللی، و در صورت لزوم شروع فرایند بین الدولی

در تهیه دستورالعمل های جهانی در زمینه اعمال اصل ۱۰ اعلامیه ریو بپردازد.

حکم اصل ۱۰ اعلامیه ریو، ایده ای تازه نیست. مفاهیم دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم گیری و دسترسی به عدالت در امور زیست محیطی را می توان در شمار زیادی از اسناد حقوقی بین المللی که پیش از کنفرانس ۱۹۹۲ ریو تصویب شده اند، ملاحظه کرد. پیشینه برخی از این اسناد به سال ۱۹۷۲ یعنی زمان برگزاری کنفرانس استکهلم در باره محیط زیست و بشر و حتی زودتر باز می گردند. تعداد زیاد معاهدات زیست محیطی منطقه ای و حتی شمار بیشتر اسناد غیرالزام آور گواهی بر وجود حقوق موجود در اصل ۱۰ اعلامیه ریو، پیش از سال ۱۹۹۲، می باشد و توسعه این مفاهیم در طول دهه های اخیر باشد.

در ادامه و در هر یک از بخش های زیر نمونه هایی از کنوانسیون های جهانی، منطقه ای و اسناد غیرالزام آور بین المللی در این حوزه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۷-۲- کنوانسیون های جهانی

شماری از اسناد حقوقی بین المللی الزام آور موضوع مشارکت عمومی در تصمیم گیری و دسترسی به اطلاعات را مورد توجه قرار داده اند. در کنوانسیون های جهانی تمایلی فزاینده در وضع مقررات صریح و مفصل دیده می شود. به طور کلی، معاهدات، بیش از سایر جنبه های اصل ۱۰، به جنبه آگاهی عمومی و دسترسی به اطلاعات در این اصل توجه داشته اند، اما اصل مشارکت عمومی در تصمیم گیری نیز در شمار کثیری از اسناد منعکس شده است و به کرات در مقررات راجع به آگاهی عمومی و اطلاعات دیده می شود. در مقایسه با دو حوزه نخست، عنصر سوم اصل ۱۰ (یعنی دسترسی به عدالت) بیش از آنکه در معاهدات زیست محیطی مورد توجه قرار گیرد، در سطحی گسترده در اسناد حقوق بشری مشاهده می شود. نمونه های اسناد چندجانبه زیست محیطی متضمن عناصر اصل ۱۰ عبارت اند از:

کنوانسیون ۱۹۷۲ حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان ۱ (ماده ۲۷)

کنوانسیون ۱۹۹۲ چارچوب تغییرات اقلیمی (ماده ۶)

کنوانسیون ۱۹۹۴ درباره با بیابان زایی در کشورهایی خشکسالی های جدی یا بیابان زایی را تجربه می کنند، به ویژه در آفریقا (مواد ۳، ۵ و ۸)

پروتکل ۱۹۹۹ مسئولیت و جبران خسارت بازل (ماده ۸)

و کنوانسیون ۲۰۰۱ استکهلم درباره آلاینده های آلی پایدار (ماده ۱۰).

نخستین نمونه مهم از مقرراتی که اصل ۱۰ را باز می نمایند، موارد مندرج در کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان است. این کنوانسیون در ماده ۲۷ خود، اهمیت آگاهی عمومی و اطلاعات را در حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان چنان که در مواد ۱ و ۲ آمده، شناسایی کرده است. این معاهده اعضای خود را متعهد به «تلاش به تمامی وسایل مناسب، و به ویژه از طریق بر نامه های آموزشی و اطلاعاتی، برای تقویت تحسین و احترام مردم کشور خود از میراث فرهنگی و طبیعی» می کند و اعضا را موظف به «تقبل وظیفه آگاه نگه داشتن مردم در سطح گسترده، از خطرات تهدید کننده میراث یاده شده و فعالیت های

انجام شده به موجب این کنوانسیون» می‌سازد. بنابر این، کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان را می‌توان نمونه‌ای پیشگام با دغدغه آگاهی عمومی به حساب آورد که بعدها در اصل ۱۰ بدان پرداخته شد.

کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی ۱۹۹۲ هم مقرراتی درباره آگاهی عمومی و اطلاعات و نیز مشارکت عمومی دارد. بدین ترتیب این کنوانسیون به نخستین و دومین عنصر اصل ۱۰ پرداخته است. ماده ۶(a) کنوانسیون تغییرات اقلیمی به توسعه و اجرای برنامه‌های آموزشی و آگاهی عمومی می‌پردازد، و صراحتاً از اعضای خود می‌خواهد دسترسی عمومی به اطلاعات راجع به تغییرات اقلیمی و اثرات آن را تسهیل کنند (ماده ii و a i). این ماده به تعهد اصلی اعضا اشاره می‌کند که بر انتشار برنامه‌های ملی و منطقه‌ای کاهش تغییرات اقلیمی تأکید دارد (ماده b ۴). به علاوه، دولت‌های عضو، متعهد به ارتقا و تسهیل مشارکت عمومی در پرداختن به تغییرات اقلیمی و اثرات آن و ایجاد راهکارهای مناسب «مطابق با حقوق و مقررات ملی، و در محدوده ظرفیت‌های مربوطه خود» هستند. (ماده iii و a ۶).

کنوانسیون ۱۹۹۲ تنوع زیستی مقررات مندرج در اصل ۱۰ را هم به صراحت و هم به گونه‌ای تلویحی مورد توجه قرار داده است. اطلاعات زیست محیطی و ارتقای آگاهی عمومی در مواد ۱۲ و ۱۳ این کنوانسیون منعکس شده است ماده a ۱۳ این کنوانسیون اعضا را ملزم به «ارتقا و ترغیب فهم اهمیت حفاظت از تنوع زیستی ...» می‌کند. این کنوانسیون به ویژه رسانه‌ها و برنامه‌های آموزشی و نیز برنامه‌های پژوهشی علمی و آموزشی را به عنوان ابزارهای ارتقای آگاهی عمومی درخصوص تنوع زیستی به حساب می‌آورد (مواد ۱۲ و b ۱۳).

مشارکت عمومی صراحتاً در ماده ۸(j) کنوانسیون ۱۹۹۲ تنوع زیستی است. هدف این ماده، مشارکت قوی تر جوامع بومی و محلی به عنوان بخشی از هدف «حفاظت در محل» است. بر اساس این مقرر، ابداعات، دانش و منش جوامع بومی و محلی در ارتباط با حفاظت از تنوع زیستی باید حفظ شود و دولتها باید «اعمال وسیع تر این موارد را با تصویب و مشارکت دارندگان چنین دانش، منش و ابداعاتی» ارتقا دهند.

مقامات دولتی و بخش خصوصی در دولت‌های عضو با توجه به بهره‌گیری پایدار از منابع بیولوژیک ترغیب شود. نهایتاً، کنوانسیون ۱۹۹۲ تنوع زیستی از اعضا می‌خواهد «تا حد امکان و به گونه‌ای مناسب» اقدام به ارزیابی اثرات زیست محیطی (EIA) پروژه‌های پیشنهادی کنند که احتمال بر جای گذاشتن اثرات مخرب بر تنوع زیستی دارند (ماده ۱۴). این گونه روال‌های ارزیابی زیست محیطی ملی، منطقاً درجه‌ای خاص از مشارکت عمومی می‌طلبد. (جم، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۴)

الزامات عمومی برای درگیر کردن عموم در فرایند آماده سازی «ارزیابی اثرات زیست محیطی» را می‌توان در شمار زیادی از اسناد حقوقی موجود در این زمینه مشاهده کرد. این اسناد به ترسیم ویژگی مشارکتی روال‌های EIA پرداخته‌اند. نخستین نمونه را می‌توان در اهداف و اصول ارزیابی اثرات زیست محیطی ۱۷ ژوئن ۱۹۸۷ یونپ مشاهده کرد. مطابق اصل ۱۷ اهداف یونپ، باید امکان اظهار نظر درباره EIA برای عموم، متخصصان و گروههای علاقمند فراهم شود. این اصل غیرالزام آور بعدها در کنوانسیون الزام آور منطقه‌ای UNECE، کنوانسیون ۱۹۹۱ ارزیابی اثرات زیست محیطی در حوزه فرامرزی (کنوانسیون ۱۹۹۱ اسپو EIA)، و شمار کثیری از قوانین ملی درباره EIA در تمامی رژیم‌های حقوقی مدون شد.

شاید بتوان کنوانسیون سازمان ملل متحد در مبارزه با بیابان زایی را بلندپروازانه ترین نمونه مشارکت دانست. کنوانسیون بیابان زدایی این واقعیت را پذیرفته است که در برنامه ریزی سنتی توسعه، برنامه ها معمولاً به دلیل توجه بسیار اندک به آگاهی و ظرفیت های جوامع محلی، شکست می خورند. هدف این کنوانسیون یکپارچه کردن جوامع محلی با تجارب ارزشمند و درک خاص آن ها از محیط زیست خود است. از این رو، ماده ۳۳ کنوانسیون طرفهای معاهده را متعهد می کند تا تضمین کنند «تصمیمات راجع به طراحی و اجرای برنامه های مبارزه با بیابان زایی، با مشارکت دادن جمعیت ها و جوامع محلی...» اتخاذ می شود. برنامه های اقدام باید برخاسته از سطوح محلی و بر مبنای مشارکت واقعی محلی باشد (مواد ۹ و ۱۰). این مشارکت باید در تمام سطوح «سیاست گذاری، برنامه ریزی، تصمیم گیری، اجرا و بازنگری برنامه ها ...» تضمین شود (ماده ۲(f)(۱۰)).

اعضا متأثر باید آگاهی را ارتقاء دهند و مشارکت جمعیت های محلی، به ویژه زنان و جوانان را به کمک سازمان های غیر دولتی تسهیل کنند (ماده ۵ d). مقررات مشابه با ویژگی مشارکتی قوی در خصوص ظرفیت سازی، آموزش و تربیت وجود دارد (ماده ۱۹). (همان)

پروتکل ۱۹۹۷ کیوتو بر کنوانسیون تغییرات اقلیمی، در ماده ۱۰ (e) خود مقرر ای درباره آگاهی عمومی و دسترسی به اطلاعات مربوط به تغییرات اقلیمی دارد که به موجب آن اعضا موظف به «ارتقای بین المللی توسعه و اجرای برنامه های آموزشی و تربیتی، ... و تسهیل آگاهی عمومی ملی درباره تغییرات اقلیمی...» هستند.

کنوانسیون مشترک ۱۹۹۷ درباره ایمنی مدیریت سوخت مصرف شده و ایمنی مدیریت زباله های هسته ای به تعیین محل ساختمان های پیشنهادی در مواد ۶ و ۱۳ پرداخته است. به موجب این مواد هر عضو متعهد است اطلاعات ایمنی مربوطه را در اختیار عموم قرار دهد. (همان، ۲۶) هدف کنوانسیون ۱۹۹۸ روتردام درخصوص روال اعلام رضایت قبلی درباره برنامه مواد شیمیایی و آفت کش های خطرناک در تجارت بین الملل (کنوانسیون ۱۹۹۸ روتردام) عبارت است از: «حفات از سلامت انسان و محیط زیست در برابر آسیب های احتمالی ...» با در نظر گرفتن برخی مواد شیمیایی و آفت کش های خطرناک در تجارت بین الملل (ماده ۱). روال اعلام رضایت قبلی، در مواد ۵ تا ۱۱ کنوانسیون ۱۹۹۸ روتردام آمده و هدف آن ارتقای شفافیت از طریق تسهیل تبادل اطلاعات، پیشنهاد فرایند تصمیم گیری ملی درخصوص واردات و صادرات مواد شیمیایی و آفت کش های تحت پوشش کنوانسیون، و انتشار تصمیمات متخذه در بین اعضاست. تعهدات شکلی بار شده بر اعضا در ارتباط با یکدیگر توسط مقررات وضع شده به منظور تضمین اطلاعات کافی واردکنندگان منفرد و عموم، مندرج در ماده ۱۳ تا ۱۵ و منعکس کننده عنصر دسترسی به اطلاعات مندرج در اصل ۱۰ اعلامیه ریو می باشد.

هم چون کنوانسیون ۱۹۹۲ تنوع زیستی، پروتکل کارتاژها درباره ایمنی زیستی بر کنوانسیون تنوع زیستی که در سال ۲۰۰۰ تصویب شد، شامل مقررات متعدد و صریح تری درباره آگاهی عمومی و اطلاعات است. اعضا باید برای تضمین دسترسی به اطلاعات درباره ارگانیسم های زنده دستکاری شده (LMOs) تلاش کرده، سطح آگاهی عمومی، آموزش و مشارکت در ارتباط با انتقال، رسیدگی و بهره گیری از LMO ها را ارتقا دهند (ماده (b)، (a) (۱) (۲۳)). اعضا باید تلاش کنند عموم مردم را از طریق دسترسی عمومی به نظام جامع اطلاعات در باره زیست ایمنی ۳۵، که توسط کنوانسیون تنوع زیستی مطرح و به موجب ماده (۳) (۲۳) پروتکل

عملیاتی می‌شود، آگاه سازند. پروتکل ۲۰۰۰ کارتاها در ماده (۲) ۲۳ خود عنصر مشارکت عمومی را آورده و اعضا را موظف می‌کند در فرآیند تصمیم‌گیری در حوزه LMOها شهروندان را طرف مشورت قرار داده، نتایج این گونه تصمیم‌گیری‌ها را در اختیار آنها قرار دهند.

کنوانسیون ۲۰۰۱ استکهلم درباره آلاینده‌های آلی پایدار (POPs)، جدیدترین کنوانسیون است که به اصل ۱۰ پرداخته است. این کنوانسیون به تفضیل تازه‌ترین جهت‌گیری زیست محیطی کنوانسیون‌ها را در خصوص وظایف دولت‌ها در زمینه اطلاعات و مشارکت عمومی منعکس کرده است. ماده (b) (۱) ۱۰ این کنوانسیون مربوط به تعهد اعضا به بهبود و تسهیل مقررات «در زمینه قرار دادن اطلاعات مربوط به POPها در دسترس عموم» و «وظیفه تضمین دسترسی عموم به اطلاعات» پرداخته است. ماده ۱(d) (۱۰) به مشارکت عمومی در خصوص POPها و اثرات آنها و نیز «نشان دادن عکس‌العمل‌های مناسب» می‌پردازد و صراحتاً از اعضا می‌خواهد تا برای عموم، فرصت مشارکت در اجرای این کنوانسیون در سطح ملی را فراهم کنند. هم‌چنین ماده ۱۰ این کنوانسیون بر آگاهی عمومی تأکید خاص دارد و به ارتقای آگاهی عمومی در میان سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران توجه داشته، بر ارتقای برنامه‌های آموزشی و تربیتی در سطح ملی و بین‌المللی از جمله تبادل مواد آموزشی و آگاهی عمومی تأکید دارد (ماده (g) (f) (c) (a) (۱) ۱۰). هم‌چنین در ادامه آمده است که صنایع و استفاده‌کنندگان حرف باید ترغیب شوند اطلاعات راجع به POPها را، بسته به مورد، در سطوح ملی و بین‌المللی ارایه کنند (ماده (۳) ۱۰). شیوه‌های گوناگون در ارایه اطلاعات در ماده (۴) ۱۰ ذکر شده است. (همان، ۲۹)

کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار (ILO)، نمونه‌هایی خوب در تبیین جزئیات اصل ۱۰ به حساب می‌آیند. کنوانسیون‌های متعدد این سازمان که از سال ۱۹۹۲ به این سو تصویب شده‌اند، به حفاظت از محیط زیست و سلامت کارگران در محل کار پرداخته‌اند و حقوق خاص بر اطلاعات و مشارکت را برای کارگران و نمایندگان آن‌ها مقرر کرده‌اند. کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار در زمینه پیشگیری از حوادث عمده صنعتی مصوب ۱۹۹۳، حقوق خاصی را به کارگران و نمایندگان آنها در خصوص «تأسیسات خطرناک عمده» (ماده ۲۰) داده است که به موجب آن کارگران و نمایندگان آنها باید «از طرق ساز و کارهای مشارکتی در جهت تضمین نظام کاری ایمنی» طرف رایزنی قرار گرفته، به قدر کفایت از خطرات مرتبط با محل کار و عواقب احتمالی آن آگاه شوند. کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار در خصوص ایمنی و سلامت در معادن مصوب ۱۹۹۵ مقرراتی در خصوص حقوق کارگران و نمایندگان آنها، از جمله حق دسترسی به اطلاعات درباره خطرات محل کار دارد (ماده (۱) ۱۳).

کنوانسیون شماره ۱۸۴ ILO درباره ایمنی و سلامت در کشاورزی بر مشورت و مشارکت کلی تأکید دارد. ماده ۷ اعضا را مکلف می‌کند به موجب قوانین و مقررات ملی یا مقامات محلی خود تضمین کنند که کارفرمایان «...به نحو مناسب در ارتباط با ایمنی و سلامت کارگران ارزیابی خطر کرده، بر اساس نتایج حاصله، اقدامات پیشگیرانه و حفاظتی انجام دهند تا مطمئن شوند که تحت هر شرایط پیش‌بینی شده کاری، تمامی فعالیت‌های کشاورزی، محل‌های کار، ماشین‌آلات، تجهیزات، مواد شیمیایی، ابزارها و فرایندهای تحت کنترل کارفرما، ایمن و مطابق با استانداردهای تجویز شده در خصوص ایمنی و سلامت باشد...». به علاوه باید «...آموزش‌ها و دستورالعمل‌های قابل فهم کافی و مناسب در زمینه ایمنی و سلامت کارگران و نیز هرگونه راهنمایی یا نظارت لازم در خصوص کشاورزی، از جمله اطلاعات راجع به خطرات و تهدیدهای مرتبط با کار و اقدامات بایسته برای حفاظت، با در نظر گرفتن سطح آموزش و تفاوت‌های زبانی، به کارگران داده شود».

در خصوص جبران خسارت، «هرگونه... عملیات متضمن خطر قریب الوقوع و جدی برای ایمنی و سلامت فوراً متوقف شود و کارگران به نحو مناسب از معرض خطر دور شوند». (همان) ماده ۸ اضافه می کند که کارگران کشاورزی از تمامی حقوق مندرج در اصل ۱۰ بهره مند هستند، یعنی: «...الف) باید از مسایل مربوط به ایمنی و سلامت از جمله خطرات ناشی از فناوری های جدید مطلع شوند و در این خصوص طرف مشورت قرار گیرند. ب) در بازنگری و اعمال اقدامات ایمنی و سلامت، مطابق با قوانین و مقررات ملی مشارکت کنند، و نمایندگان ایمنی و سلامت و نیز نمایندگان ایمنی و سلامت کمیته های مختلف را انتخاب کنند؛ و ج) در صورت توجیه منطقی دال بر آنکه ایمنی و سلامت آن ها به خطر خواهد افتاد، می توانند خود را از معرض خطرات ناشی از فعالیت های کاری دور نگه دارند، و بلافاصله سرپرست خود را از این موضوع مطلع کنند و نباید به این علت، هیچ گونه زبانی متوجه آنها شود...» و در نهایت، در اجرای این کنوانسیون «...سازمان های نماینده کارفرمایان و کارگران باید طرف رایزنی قرار گیرند».

۷-۳- کنوانسیون های منطقه ای

در سطح منطقه ای، کنوانسیون های زیست محیطی بیشتری دیده می شوند که یک یا چند عنصر اصل ۱۰ را مورد توجه قرار داده اند. برخی از این کنوانسیون ها پیش از کنفرانس ۱۹۹۲ ریو تصویب شده اند. در میان کنوانسیون های مصوب سازمان های منطقه ای اروپایی پس از ۱۹۹۲، کنوانسیون ۱۹۹۳ شورای اروپایی درباره مسئولیت مدنی برای خسارات ناشی از فعالیت های خطرناک برای محیط زیست (کنوانسیون ۱۹۹۳ لوگانو)، نمونه ای ای میسر کردن «دسترسی به عدالت» است. کنوانسیون آرهوس درباره دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم گیری و دسترسی به عدالت در امور زیست محیطی (کنوانسیون ۱۹۹۸ آرهوس) که مذاکرات آن در چارچوب کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا انجام شده، کامل ترین موافقتنامه زیست محیطی منطقه ای در تعیین تعهدات سخت در ارتباط با اصل ۱۰ اعلامیه ریو است، زیرا هر سه عنصر این اصل را در بر می گیرد.

این معاهده یکی از نخستین اسناد الزام آور بین المللی است که «حق هر شخص از نسل های حاضر و آینده را بر زندگی در محیط زیستی که به قدر کافی سلامت و بهروزی او را تأمین کند.» شناسایی کرده است. این حق توسط سه نوع حق شکلی، یعنی همان عناصر سه گانه اعلامیه ریو تضمین شده است به نحوی که هر یک از اعضا متعهد به تأمین: دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم گیری، و دسترسی به عدالت در امور زیست محیطی هستند. کنوانسیون به صراحت تعهداتی را هم برای دولت ها و هم سازمان های اقتصادی همبسته منطقه ای - مانند جامعه اروپا - که آن را تصویب کرده اند، قائل شده است. هدف اصلی کنوانسیون ۱۹۹۸ آرهوس تمرکز گسترده بر دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم گیری و دسترسی به روال های قضایی و اداری است.

پروتکل کیف درباره ثبت سوابق رهاسازی و انتقال آلاینده ها در مه ۲۰۰۳ و در پنجمین کنفرانس وزرا تحت عنوان «محیط زیست برای اروپا» تصویب شد. این سند نخستین سند الزام آور درباره ثبت سوابق رهاسازی و انتقال آلاینده هاست. هدف آن، ارتقای دسترسی عموم به اطلاعات از طریق ایجاد دفاتر ثبت سوابق مربوط به رهاسازی و انتقال آلاینده هاست. دستورالعمل های آلمانی درباره مشارکت عمومی در مجامع بین المللی نیز در مه ۲۰۰۵ در آلمانی تصویب شد. در بند ۷ از ماده ۳ آن آمده است: «هریک از اعضا مکلف است اصول

کنوانسیون (آرهوس) را در فرایندهای تصمیم‌گیری زیست محیطی بین‌المللی و در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی در ارتباط با محیط زیست ارتقا دهد.» همچنین به موجب این سند، در اجرای بهتر اصول کنوانسیون آرهوس در مجامع بین‌المللی آمده است: «به طور کلی، از طریق مشارکت عمومی طرح عقاید و تخصص‌های گوناگون در مجامع بین‌المللی مطرح می‌شود. بدین ترتیب کیفیت تصمیم‌گیری‌های زیست محیطی، شفافیت و پاسخگویی ارتقا می‌یابد ... و باید فعالانه در پی مشارکت دینفع‌ها در بستری شفاف و مشورتی بود ...».

نمونه‌های دیگر در منطقه UNECE شامل دو پروتکل بر کنوانسیون UNECE درباره آلودگی گسترده مرز گذر هوا (در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹)، و پروتکل ۱۹۹۹ درباره آب و سلامت بر کنوانسیون ۱۹۹۲ راجع به حفاظت و استفاده از آبراهه‌ای فرامرزی و دریاچه‌های بین‌المللی است. هم‌چنین، مقررات متعددی درخصوص اصل ۱۰ در کنوانسیون‌های زیست محیطی در منطقه آفریقا دیده می‌شود (موافقتنامه ۱۹۹۴ لوزاکا درباره اجرای مشارکتی عملیات درخصوص تجارت غیرقانونی گیاهان و جانوران وحشی، موافقتنامه ۱۹۹۵ حفاظت از پرندگان مهاجر آبی آفریقایی-اروپایی).

موافقتنامه ۱۹۹۳ تأسیس سازمان حفاظت از گیاهان خاور نزدیک، نمونه‌ای از منطقه خاور نزدیک است. موافقتنامه ۱۹۸۵ آ.سه. آن درباره حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی آسیا و منطقه اقیانوسیه نمونه‌ای دیگر از کنوانسیون منطقه‌ای است که مفاهیم اصل ۱۰ را پیش از سال ۱۹۹۲ مورد توجه قرار داده است.

در منطقه آمریکای شمالی، موافقتنامه ۱۹۹۳ آمریکای شمالی درباره همکاری‌های زیست محیطی شامل تمامی جنبه‌های اصل ۱۰ است. در منطقه آمریکای مرکزی، کنوانسیون ۱۹۹۲ در حفاظت از تنوع زیستی و حراست از مناطق حیات وحش در آمریکای مرکزی، و کنوانسیون منطقه‌ای ۱۹۹۳ برای مدیریت و حفاظت از اکوسیستم‌های جنگلی طبیعی و توسعه جنگل کاری، اسنادی هستند که به عنصر اطلاعات و مشارکت عمومی پرداخته‌اند.

در مجموع، شمار زیادی کنوانسیون و پروتکل پیش از سال ۱۹۹۲ راجع به دریاهای منطقه‌ای وجود دارند که الزاماتی در خصوص آگاهی عمومی و یا مشارکت عمومی، دارند.

۷-۴- اسناد بین‌المللی غیرالزام آور

مفاهیم اصل ۱۰ در شمار کثیری از اسناد حقوقی بین‌المللی غیرالزام آور که پیش از سال ۱۹۹۲ تصویب شده‌اند، وجود دارد. این مفاهیم ملهم از اسناد حقوق بشری و کنفرانس ۱۹۷۲ استکهلم در باره انسان و محیط زیست هستند. اجماع راجع به سه حق شکلی به سرعت شکل گرفت و منجر به تدوین آنها در اصل ۱۰ کنفرانس ۱۹۹۲ ریو درباره محیط زیست و توسعه شد. هم‌چنین طرح اجرای کنفرانس ۲۰۰۲ ژوهانسبورگ در بند ۱۶۲ تا ۱۶۷ درباره حقوق ملی بر توسعه پایدار، از دولت‌ها می‌خواهد تا توسعه پایدار را در سطح ملی از طریق تصویب و اجرای قوانین روشن و کارآمد که پشتیبان توسعه پایدارند، بهبود بخشند. در ادامه از تمامی دولت‌ها خواسته شده است تا نهادهای دولتی را با فراهم کردن زیرساخت‌های ضروری و ارتقای شفافیت، پاسخگویی و نهادهای اداری و قضایی منصفانه تقویت کنند. بند ۱۶۴ از تمامی کشورها می‌خواهد «... سطح مشارکت عمومی را از طریق انجام اقدامات درخصوص دسترسی به اطلاعات درحوزه قانون‌گذاری،

مقررات گذاری، فعالیت ها، سیاست ها و برنامه ها، ارتقاء دهند».

مقدمه فصل ۲۳ دستور کل ۲۱، مشارکت عمومی را «یکی از پیش نیازهای اساسی در دستیابی به توسعه پایدار» می داند. در میان اسناد حقوق بشری، ماده ۲۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد، حق مشارکت «در هدایت امور عمومی را مستقیماً یا از طریق نمایندگی که آزادانه انتخاب شده اند»، مورد تأکید قرار می دهد، از جمله حق آزادی بیان در ماده ۱۹، آزادی اجتماعات در ماده ۲۱، و آزادی اتحادیه های صنفی در ماده ۲۲.

هم چنین اجلاس سران زمین سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو - برزیل بر مشارکت وسیع سازمان های غیردولتی در اجرای دستور کار ۲۱ تأکید دارد. منشور زمین، که از حمایت ۱۴۸۵۲ شخص، سازمان و گروه از سراسر دنیا برخوردار بود، خواستار «تقویت نهادهای دموکراتیک در تمامی سطوح، تأمین شفافیت و پاسخگوی در حکمرانی، مشارکت در تصمیم گیری، حمایت از جامعه مدنی در سطوح محلی، منطقه ای و جهانی، و ارتقای معنادار مشارکت تمامی اشخاص و سازمان های علاقمند در تصمیم گیری» شده است. دوم - سازمان های غیردولتی و دموکراسی زیست محیطی در حقوق بین الملل به حساب آوردن ملاحظات شهروندان در تصمیم گیری های بین المللی مستلزم آن است که صدای آن ها به گوش تصمیم گیرندگان برسد. برای این کار یا باید تک تک آن ها در این مجامع شرکت کنند یا در قالب تشکل های جامعه مدنی و سازمانهای غیردولتی شانس خود را برای حضور در این مجامع بیازمایند. پیداست که شق اخیر، صورتی منطقی تر و عملی تر برای این منظور است. در واقع راه یابی سازمان های غیردولتی به مجامع بین المللی تصمیم گیرنده، مطلوب ترین شکل رسیدن به دموکراسی زیست محیطی بین المللی است.

سازمان های غیردولتی نه تنها به عنوان ذینفع، بلکه به مثابه موتور سیاست گذاری زیست محیطی بین المللی، از طریق تدوین دستورالعمل ها، تهیه پیش نویس معاهدات، ارائه اطلاعات علمی و پایش اجرای معاهدات، نقش مهمی را در عرصه حکمرانی جهانی زیست محیطی ایفا می کنند (Najam 2006, 62). آن ها عاملان کلیدی در ایجاد بسیاری از معاهدات از جمله کنوانسیون های آرهوس، سایتس و تنوع زیستی هستند. حتی ایجاد سازمان های زیست محیطی بین المللی هم چون یونپ، جف و کمیسیون توسعه پایدار تا اندازه ای مرهون تلاش های فعالانه جامعه مدنی است (همان، ۶۳).

با این همه، حضور سازمان های غیردولتی در عرصه تصمیم گیری بین المللی نهادینه نشده است. از این رو برخی صاحب نظران پیشنهاد تأسیس پارلمان یا سخنگاه های مشابه را در سطح بین المللی داده اند. این گونه پیشنهادها با وجود جذابیت زیاد، در آینده نزدیک عملی نیستند. مشارکت معنادار و واقعی سازمان های غیردولتی در فرایند سیاست گذاری و هنجارسازی بین المللی را باید در اشکال واقعی تر و قابل تحقق تر دنبال کرد. (جم، ۱۳۸۸: ۳۰)

نتیجه گیری

همانگونه که اشاره شد تاثیر تغییرات آب و هوایی بر حقوق بشر عموماً یادآور این مصادیق

شناخته شده ای از مقوله اول و دوم حقوق بشر همچون حق بر حیات و حق بر سلامت است. این مساله نمی تواند نافی از تاثیر منفی و مخرب این پدیده بر آنچه از آن تحت عنوان مصادیق مقوله سوم نام می بریم باشد. در بین مصادیق مقوله سوم حق بر توسعه حق بر صلح و حق بر محیط زیست سالم بیشترین تاثیر پذیری احتمالی را دارند.

همانگونه که برنامه توسعه سازمان ملل این مساله را مورد شناسایی قرار داده است. تغییرات آب و هوایی موضوع توسعه انسانی نسل حاضر تعریف میشود که آزادی های انسانی را تهدید می کند و انتخاب ها را محدود می نماید.

تغییرات آب و هوایی قابلیت بالقوه برای تهدید ماهیت وجود انسان را دارد تهدید تولیدات کشاورزی و امنیت غذایی که به حق بر زندگی و حق بر سلامت نیز ارتباط دارد تهدید امنیت آب و حق بر آب کاهش خشکی در جهان از طریق افزایش آب دریاها فاجعه های آب و هوایی نظیر سیل، قحطی و طوفان که تهدید برای حق بر زندگی و سلامت نیز تلقی می شود تهدید سلامت انسانی از طریق انتشار بیماری ها نیز از جمله این موارد است. همانگونه که مشاهده میشود اثرات نامطلوب تغییرات آب و هوایی به صورت حلقه مصادیق مقوله های حقوق بشر را در اینجا به یکدیگر مرتبط می سازد ممکن است. ارتباط حق بر زندگی، حق بر سلامت حق بر مسکن در این مثالها در صورتی که از حالت بالقوه خارج شوند با حق بر توسعه مشهود است.

در این مورد کشورهای در حال توسعه به دلیل ظرفیتشان در انطباق با اثرات نامطلوب در وضعیت به مراتب بدتر قرار دارند و تلاششان جهت موفق شدن در واقعیت رساندن حق بر توسعه را به شدت تضعیف می کند حق بر توسعه امروزه در کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه در آفریقا به عنوان مثال در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و در حالت عادی این کشورها برای دستیابی به آن با مشکلات فراوان مواجه هستند. حال تصور اینکه اثرات نامطلوب تغییرات آب و هوایی می تواند این وضع را تا چه حد دشوار سازد بسیار ناامید کننده است.

این محدودیت و قابلیت ضعیف شدن کشورهای در حال توسعه بنابه دلایل گوناگون در زمینه توسعه و حق بر توسعه در برخورد با تغییرات آب و هوایی در موارد گوناگون مورد اشاره قرار گرفته است. همانگونه که در همین قسمت نیز اشاره نمودیم بررسی چگونگی ارتباط و تاثیر تغییرات آب و هوایی بر حق بر توسعه را باید از تاثیر این حق بر حقوق دیگر به ویژه حقوق شناخته شده مقوله اول و دوم همچون حق بر زندگی حق بر سلامتی حق بر غذا حق بر مسکن حق بر دارایی و حتی مصادیق مقوله سوم چون حق بر محیط زیست جستجو کرد.

وجود ارتباط بین حفظ محیط زیست و حقوق بشر در بررسی مفهوم نگرانی مشترک بشریت بین گروه متخصصان حقوقی برنامه توسعه سازمان ملل متحد نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. به ویژه این متخصصین تمایل زیادی به شناسایی ارتباط این مساله با حق بر زندگی و سلامتی داشته اند.

شاید همین مساله در حال توسعه بودن و ظرفیت پایین کشورهای در حال توسعه در برخورد و انطباق با این پدیده باعث شده است که کنوانسیون چارچوب این مساله را مورد شناسایی قرار بدهد. توجه به نیاز کشورهای در حال توسعه به توسعه و در نظر گرفتن اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت با توجه به نیاز مبرم کشورهای در حال توسعه به توسعه اقتصادی اجتماعی در مقدمه

کنوانسیون ساختاری شاهدهی بر این مساله است. در مقدمه بارها به وضعیت خاص کشورهای در حال توسعه و نیاز آنها به توسعه اشاره می شود. در پاراگراف انتهایی مقدمه از توسعه پایدار به ویژه برای کشورهای در حال توسعه سخن به میان آمده است.

چنین اشاره ای به وضعیت کشورهای در حال توسعه در کنوانسیون چارچوب و تقسیم بندی کشورها در دو لیست جداگانه هر کنوانسیون و خارج کردن کشورهای در حال توسعه از لیست تعهدات ویژه حکایت از این دارد که علیرغم عدم تمایل کشورهای توسعه یافته حق بر توسعه برای کشورهای در حال توسعه حداقل در ارتباط با تغییرات آب و هوایی مورد توجه قرار گرفته است و از طرف دیگر این مساله به معنی شناسایی و تایید ضعف کشورهای در حال توسعه در برخورد و انطباق با تغییرات آب و هوایی است. امروزه با اینکه اصول توسعه پایدار کلید حل اکثر مسائل تغییرات آب و هوا می باشد و میتوان از اساسی ترین موضوعات حقوق نوین حقوق بین الملل محیط زیست نام برد. توسعه پایدار زیربنای فکری برنامه های اجلاس زمین بود که گستردگی امور را در سطح ملی و بین المللی به خوبی نشان داد. با راهکارهای توسعه پایدار در سطح بین المللی، منطقه ای و ملی میتوان با کاهش انتشار گازهای گلخانه ای تا حدودی اثرات سوء این پدیده را کاهش داد با اینکه امروزه تمایل به توسعه اقتصادی پایبندی به این اصول را تا حدودی با مشکل مواجه کرده است.



فارسی

۱. بری، جان (۱۳۸۰)، اخلاق محیط زیست و نظریه اجتماعی، ترجمه حسن پویان و نیره توکلی، تهران: انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست
۲. پولانزاس، ن. آر (۱۳۵۴)، واقعیت و حقوق، ترجمه نجادعلی الماسی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران
۳. حبیبی، محمد حسن (۱۳۸۴)، حقوق محیط زیست، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران
۴. راسخ، محمد (۱۳۸۱)، حق و مصلحت، تهران، انتشارات طرح نو
۵. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، اندیشه های سیاسی در غرب، تهران، انتشارات قومس
۶. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۸)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، پاییز
۷. عسگرخانی، محمد (۱۳۸۳)، رژیم های بین المللی، تهران، انتشارات ابرار
۸. فاستر، جان بلمی (۱۳۸۲)، اکولوژی مارکس، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران، نشر دیگر
۹. قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷)، دولت سازی، ملت سازی و نظریه روابط بین الملل، تهران، نشر دانشگاه آزاد اسلامی
۱۰. مولایی، یوسف (۱۳۸۴)، حاکمیت و حقوق بین الملل، تهران: انتشارات گلرنگ یکتا.
۱۱. نواک، جرج (۱۳۸۴)، فلسفه تجربه گرا، ترجمه پرویز بابایی، انتشارات آزاد مهر
۱۲. امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۷۲)، «حقوق بین الملل و اندیشه عدالت» مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان
۱۳. جم، فرهاد (۱۳۸۸)، «دموکراسی زیست محیطی برای حفاظت از محیط زیست در حقوق بین الملل»، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۰، بهار
۱۴. حسینی، سعید (۱۳۹۱)، حاکمیت بین المللی و چالش های توسعه پایدار، پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه واحد علوم و تحقیقات تهران.
۱۵. صدر، شادی (۱۳۷۸)، مفهوم توسعه پایدار در حقوق بین الملل محیط زیست، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
۱۶. نوری، ملک محمد (۱۳۷۰)، قاره جنوبگان در حقوق بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

17. Arrhenius, Svante, 1900, "On the influence of carbonic acid in the air up on the temperature of the ground" philosophical magazine and journal of science, series 5, volume 41, april. 1991: 207-276
18. Bettelheim, Eric C, and Gilonne d'Origny, 2002, "Carbon Sinks and emissions trading under the Kyoto Protocol: A Legal Analysis" Philosophical Transactions: Mathematical, Physical and engineering sciences, Vol. 360, No. 1797
19. Bodansky, Daniel, 1990, "The United Nations Framework Convention on Climate Change: A Commentary" Yale Journal of International Law, Vol. 18
20. Halvorssen, Anita M., 2005, "The Kyoto Protocol and Developing Countries the Clean Development Mechanism" Colorado Journal of International Environmental Law and Policy, Vol. 16
21. Mathews, Monica S, 2000, "The Kyoto Protocol to the United Nations Framework
22. Convention on Climate Change: Survey of Its Deficiencies and Why the United States Should Not Ratify this Treaty" Dickinson Journal of Environmental Law & Policy, Vol. 9.
23. Wilder Martijn and Paul Curnow, 2001, "The Clean Development Mechanism" University of New South Wales Law Journal, vol. 24.
24. Biermann, Frank, 2002, "Institutions for scientific advice: global environmental assessment and their influence in developing countries", global governance, 195-219
25. Bodansky, Daniel, 2010 "The Copenhagen climate change accord", ASLL Insights, vol. 1.
26. Critchfield, J.H. 1983, "General climatology", Prentice Hall Inc. U.S.A
27. Dessler, David, 1999 "What's at Stake in The Agent- Structure Debate? International Organization", vol 40, No. 0 P. 454.
28. Hidor, J.J., and Oliver, 1990, "Climatology: An atmospheric

science”, macmillan publishing company, New york, USA.

29. Gate, D.M 1990, “Climate change and biological consequences sinauer associate” ,Inc publisher sunderland, Massachusett

30. <http://www.ahmadvand.org>

31. <http://www.bbc.co-uk>

32. <http://biodiversity.ir>

33. <http://www.btb.termiumplus.gc.ca>

34. <http://www.civilica.com>

35. <http://www.climate-change.ir>

36. <http://www.cmos.ca>

37. <http://www.daccess-dds-ny.un.org>

38. <http://environment.about.com>

39. <http://ec.europa.eu>

40. <http://www.gefweb.org>

41. <http://www.greenparty.ca>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی